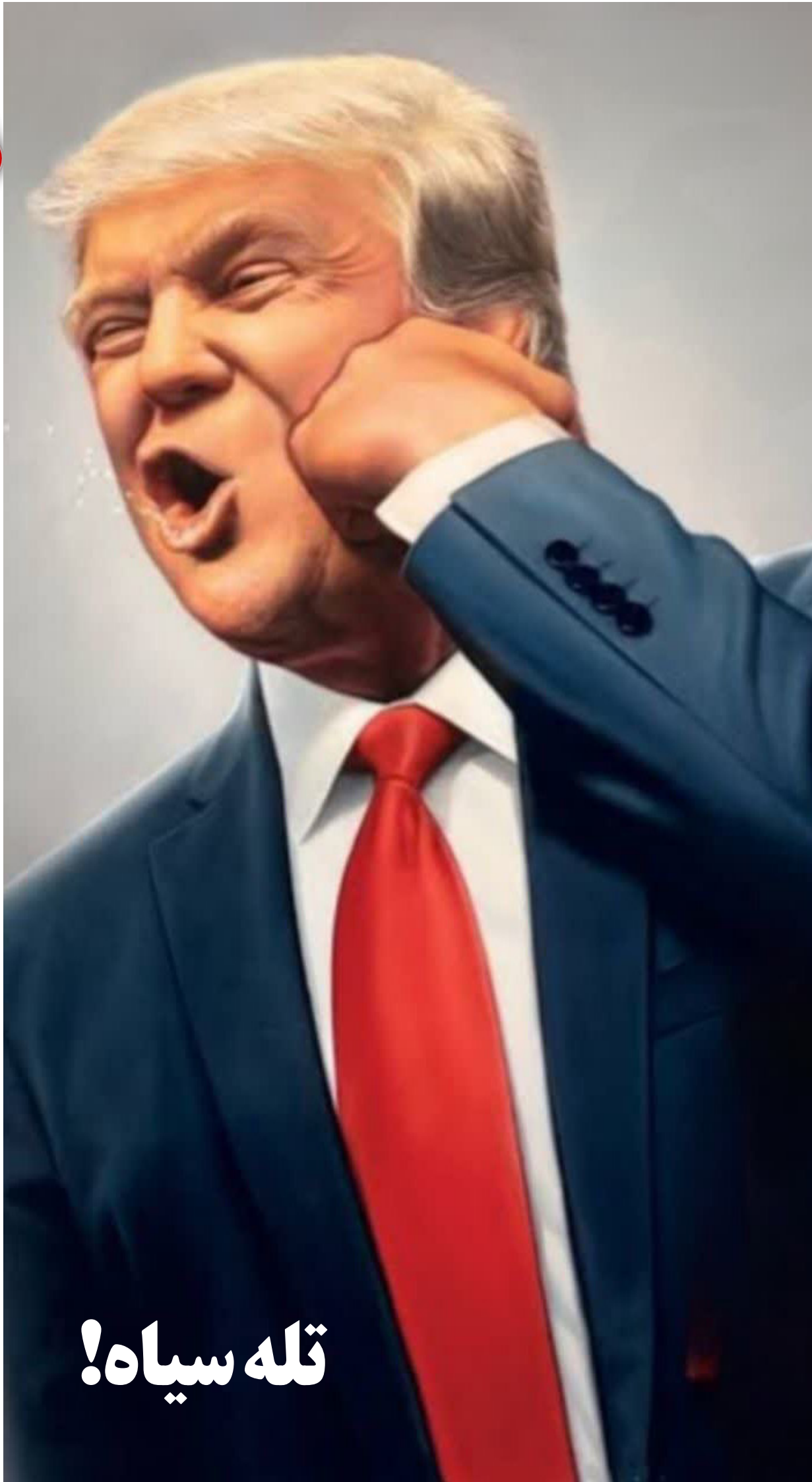




تله سیاه!

تله سیاه!

مسأله صلح!

مسأله مرگ و زندگی

امنیت در جنگ و صلح

جنگ‌های پیش از آغاز روایت

از واشنگتن تا قتل آویو؛

«از حال بد به حال خوب»

تابستان توافق

شعر



هفته‌نامه غیر برخ خط اراده ملت

۲۰ تیر سال ۱۴۰۵ / شماره ۱۰۴



صاحب امتیاز:

حزب اراده ملت ایران

مدیرمسئول:

رحیم حمزه

سر دبیر:

علیرضا مقدم

مدیر اجرایی و ویراستار:

مریم کوشکی

صفحه بندی:

حسن غلامی

همکاران این شماره:

رحمان سعادت / مهدی تروید / انیراوا مهر
آیین / فاطمه وهابی زاده / زهرا خاتمی / علی
مجدم / علی خلیلی پور دارستانی / مریم
کوشکی / رحمان سعادت / کاظم طیبی فرد /
غلامرضا مقدم / مساپهلوان زاده / مهتاب
قصابی / عباس امامی

نشانی:

خیابان جمالزاده شمالی - نبش کوچه زند - ساختمان

۱۱۰- واحد ۲۲

تلفن:

۰۲۱۶۶۴۳۱۶۱۶ - ۰۹۳۰۵۴۲۹۵۱۵



این هفته نامه

ارگان رسمی حزب اراده ملت است



کلام مدیر مسؤول: تله سیاه!..... ۳

سرمقاله: مسأله صلح!..... ۵

اجتماعی

مسأله مرگ و زندگی..... ۷

عدالت از پشت پرده چهل..... ۱۰

عزت نفس در کهنسالی..... ۱۲

بهرورز رضوی..... ۱۴

سیاست

امنیت در جنگ و صلح..... ۱۷

از میدان تا دیپلماسی..... ۱۸

اندیشه

جنگ‌ها پیش از آغاز روایت می‌شوند..... ۲۰

زبان: ریشه‌های وحدت..... ۲۲

سیاست

تغییر جنگ نظامی به جنگ روانی..... ۲۸

معماری قدرت: مقایسه مجلس ایران با پارلمان‌های کلاسیک..... ۲۹

بین الملل

از واشنگتن تا تل‌آویو!..... ۳۵

راه پیش رو..... ۳۶

معرفی کتاب

«از حال بد به حال خوب» اثر دیوید برنز..... ۳۹

اقتصاد

تابستان توافق..... ۳۱

ادبیات

شعر..... ۳۳

جهان در هفته‌ای که گذشت

اخبار حزبی

بیانیه دفتر سیاسی حزب اراده ملت ایران در خصوص توافق نامه میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا..... ۳۸

اختلافات جناحی و رقابت‌های سیاسی نباید دستاوردهای ایران از جنگ را تضعیف کند..... ۳۹

جلسه دفتر سیاسی حزب اراده ملت ایران برگزار شد..... ۴۱

انتصاب اعضای دفتر سیاسی حاما..... ۴۲

(بعضی از مطالب این نشریه گردآوری می‌باشد و بسیاری از عکس‌ها از سایت‌های مختلف برداشته شده است.

از همه تهیه‌کنندگان اولیه تشکر می‌نمائیم)



رحیم حمزه



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

۲۰ تیر

سال ۱۴۰۵

تله سیاه!

وقتی اقتصاد قدرت نظامی را ضربه فنی می کند

قدرت در جهان امروز دیگر فقط از زرادخانه ها بر نمی خیزد؛ اقتصاد، بازارها و گلوگاه های ژئوپلیتیک گاه بیش از ارتش ها سرنوشت جنگ و صلح را رقم می زنند.

سرمایه داری، امپریالیسم، فرهنگ، مذهب یا دولت. سیاستمدار نیز به همان اندازه گرفتار ساده سازی می شود و می پندارد قدرت نظامی، تحریم، مذاکره یا اراده سیاسی به تنهایی قادر است واقعیت را تغییر دهد.



قدرت نظامی می تواند آتش جنگ را روشن کند، اما این اقتصاد و بازارها هستند که اغلب زمان و چگونگی پایان آن را تعیین می کنند.

می توان این خطا را با «اصل مبالغه معکوس» که بارها در مطالبیم به آن اشاره کرده ام توضیح داد؛ وضعیتی که در آن نه یک عامل بیش از اندازه بزرگ دیده می شود، بلکه سایر عوامل آن قدر کوچک فرض می شوند که عملاً از میدان تحلیل حذف می گردند. جهان را ساده تر از آن برای فرار از پیچیدگی، جهان را ساده تر از آن چیزی تصور می کند که واقعاً هست.

«بزرگ ترین خطای سیاستمداران و روشنفکران، شیفتگی به راه حل های ساده برای مسائل پیچیده است.»

ترامپ بارها کوشیده است خود را در قامت یک معامله گر بزرگ معرفی کند؛ کسی که جهان را مانند یک قرارداد تجاری می بیند. اما مشکل آنجاست که خاورمیانه نه یک برج تجاری در منهن است و نه یک شرکت خصوصی که بتوان آن را با چند امضا مدیریت کرد.

این منطقه انباشته از تاریخ، حافظه های زخمی، رقابت های ژئوپلیتیک، هویت های متعارض و بازیگران متعددی است که هر یک منطق خاص خود را دارند. در چنین فضایی، هر اقدام نظامی می تواند زنجیره ای از پیامدهای پیش بینی نشده را آزاد کند.

اقتصاد جهانی نیز بیش از هر چیز از نااطمینانی می ترسد. سرمایه گذار می تواند با مالیات بالا کنار بیاید، با مقررات سخت کنار بیاید و حتی با رکود موقت کنار بیاید؛ اما نمی تواند با آینده ای نامعلوم کنار بیاید. به همین دلیل است که هرگاه احتمال ناامن شدن تنگه هرمز مطرح

معادلات را تغییر دهند، اما خود به بخشی از همان بحران تبدیل شدند.

امروز یکی از مهم ترین نقاط این معادله، تنگه هرمز است؛ گذرگاهی باریک که شاید روی نقشه چندان مهم به نظر نرسد، اما یکی از شریان های حیاتی اقتصاد جهان است. هر تنش در این منطقه، بلافاصله خود را در قیمت انرژی، هزینه حمل و نقل و رفتار بازارهای جهانی نشان می دهد.

«در جهان امروز، یک تنگه باریک گاهی بیش از یک ناو هواپیمابر بر سرنوشت دولت ها اثر می گذارد.»

اینجاست که تناقض بزرگ آشکار می شود. سیاستمداری که می خواهد اقتدار نظامی را به نمایش بگذارد، همزمان وعده رونق اقتصادی، کنترل تورم و افزایش رفاه را نیز داده است. اما این اهداف دیگر هیچ وقت در یک مسیر حرکت نمی کنند.



تنگه هرمز تنها یک گذرگاه دریایی نیست؛ نقطه ای است که سیاست خارجی، امنیت انرژی و اقتصاد جهانی در آن به هم

اقتصاد مانند موتور یک خودرو است. ممکن است راننده با فشردن پدال گاز احساس قدرت کند، اما اگر همزمان ترمز را نیز بفشارد، نتیجه چیزی جز لرزش و اختلال نخواهد بود. سیاست خارجی تهاجمی و اقتصاد باثبات نیز گاه چنین نسبتی دارند. هرچه تنش افزایش یابد، هزینه انرژی بالاتر می رود؛ هرچه انرژی گران تر شود، تورم جان تازه ای می گیرد و هرچه تورم افزایش یابد، نارضایتی اجتماعی نیز گسترده تر می شود.

اما شاید مسأله عمیق تر از یک اشتباه اقتصادی یا محاسباتی باشد. شاید ریشه ماجرا در نوع نگاه ما به جهان نهفته باشد.

یکی از خطاهای قدیمی انتلکت ها و سیاستمداران این است که شیفته توضیح های ساده می شوند. روشنفکر گاه همه مشکلات را به یک عامل فرو می کاهد؛

تصویر روی جلد آشناست؛ مردی با آرزوهای بزرگ، مشتهای گره کرده و چهره ای که می خواهد قدرت را فریاد بزند. اما شاید جذاب ترین بخش این تصویر نه خود قدرت، بلکه سوء تفاهمی باشد که پشت آن پنهان شده است؛ سوء تفاهمی که فقط به دونالد ترامپ تعلق ندارد و بارها سیاستمداران، روشنفکران و حتی ملت ها را به خطا انداخته است. این تصور که مسائل پیچیده را می توان با یک علت توضیح داد و با یک راه حل حل کرد.

ترامپ پس از بازگشت به کاخ سفید کوشید همان تصویری را احیا کند که روزگاری او را به نماد بخشی از جامعه آمریکا تبدیل کرده بود؛ مردی که اهل مصالحه نیست، با زبان تهدید سخن می گوید و باور دارد اراده سیاسی می تواند هر مانعی را کنار بزند. اما جهان امروز با جهان قرن بیستم تفاوت دارد. قدرت دیگر فقط از لوله تفنگ بیرون نمی آید؛ از بازارهای مالی، مسیرهای انرژی، زنجیره های تأمین، فناوری و اعتماد سرمایه گذاران نیز سرچشمه می گیرد. شاید به همین دلیل است که هرگاه سایه جنگ بر خاورمیانه سنگین تر می شود، نخستین واکنش را نه ژنرال ها، بلکه معامله گران بورس نشان می دهند. آنان بهتر از بسیاری از سیاستمداران می دانند که گاهی یک موشک می تواند بیش از یک بحران بانکی بر اقتصاد جهان اثر بگذارد.



بزرگ ترین خطای رهبران و روشنفکران، تقلیل مسائل پیچیده به یک علت و جستجوی راه حل های ساده برای بحران های چندلایه است.

در نگاه نخست، حمله نظامی می تواند نشانه اقتدار باشد. دولت ها معمولاً چنین اقداماتی را با زبان قدرت روایت می کنند. اما مسئله اصلی همیشه پس از شلیک نخستین گلوله آغاز می شود. جنگ ها آغاز آسانی دارند و پایان دشوار. تاریخ مملو از رهبرانی است که تصور می کردند با یک ضربه سریع می توانند



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

۲۰ تیر

سال ۱۴۰۵

می شود، بازارها پیش از سیاستمداران واکنش نشان می دهند. افزایش قیمت نفت، افزایش هزینه تولید، فشار بر مصرف کنندگان و تلاطم بازارهای مالی، همگی زنجیره ای هستند که سرانجام به همان شهروندی می رسند که در یک پمپ بنزین در تگزاس یا اوهایو با قیمت های بالاتر مواجه شده است. در این نقطه، سیاست خارجی ناگهان به سیاست داخلی تبدیل می شود.

شاید بزرگ ترین اشتباه بسیاری از رهبران این باشد که گمان می کنند جنگ در جایی دور اتفاق می افتد و زندگی روزمره مردم تحت تأثیر آن قرار نمی گیرد. اما در عصر جهانی شدن، فاصله ها کوتاه شده اند. تصمیمی که در خلیج فارس گرفته می شود، می تواند ظرف چند ساعت بر بازارهای نیویورک، لندن و توکیو اثر بگذارد.

«قدرت نظامی می تواند جنگی را آغاز کند، اما اقتصاد اغلب تعیین می کند آن جنگ چگونه پایان یابد.»



در عصر جهانی شدن، فاصله میدان

نبرد تا سفره مردم تنها به اندازه یک جهش

در قیمت نفت و یک موج نااطمینانی

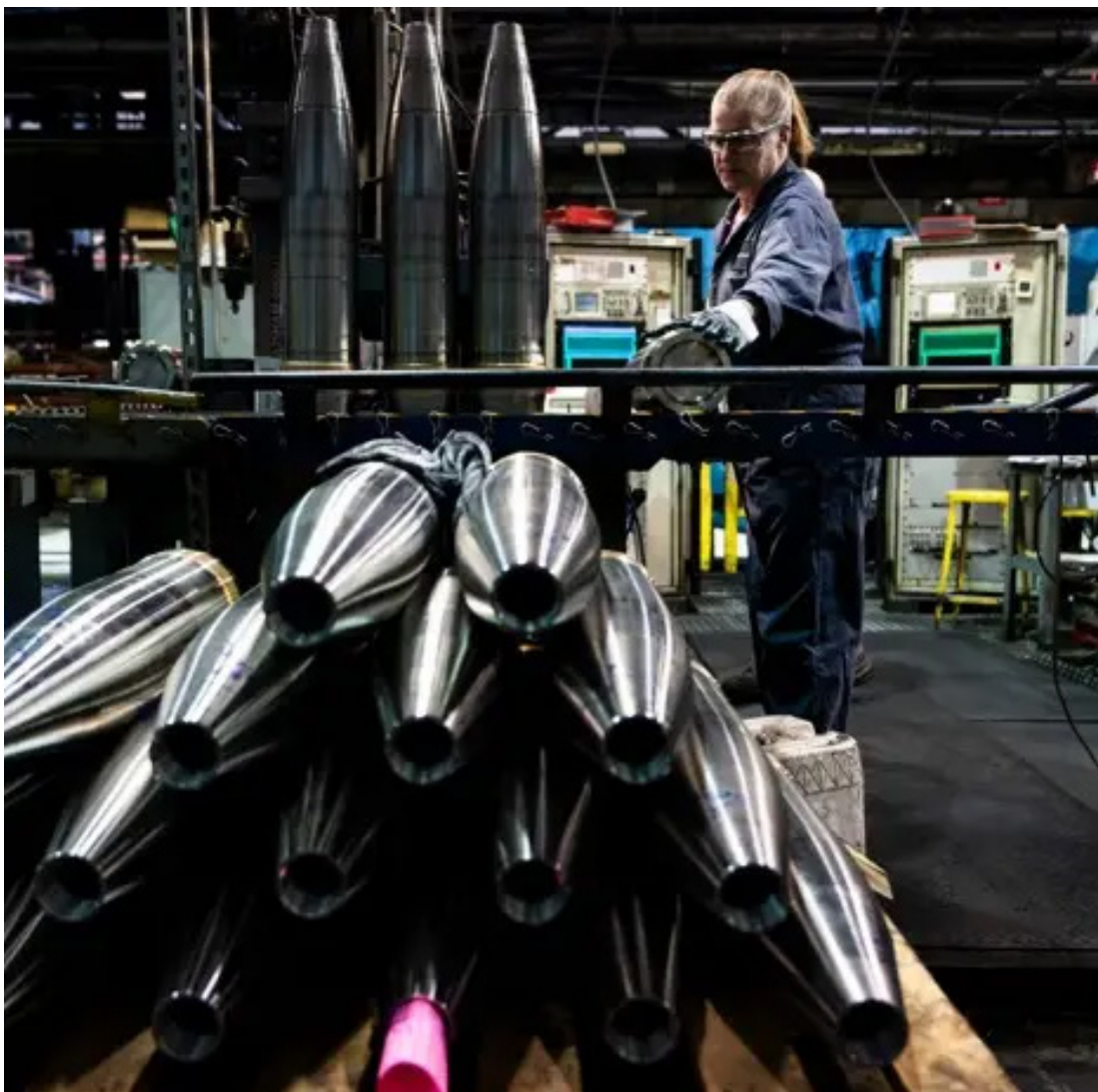
اقتصادی است.

در نهایت، مسأله ترامپ نیست. مسأله حتی آمریکا هم نیست. مسأله این تصور قدیمی است که جهان را می توان با یک اهرم واحد کنترل کرد. تاریخ بارها نشان داده است که جوامع انسانی، اقتصادها و روابط بین الملل از چنان پیچیدگی ای برخوردارند که هیچ

نظریه، هیچ ایدئولوژی و هیچ قدرتی نمی تواند به تنهایی بر آن ها مسلط شود. جهان مدرن بیش از آنکه جهان قطعیت ها باشد، جهان برهم کنش هاست. گاهی یک تنگه باریک، یک شاخص تورم یا حتی انتظار روانی سرمایه گذاران، بیش از ناوهای هواپیمابر و زرادخانه های عظیم بر سرنوشت دولت ها اثر می گذارند.

شاید به همین دلیل باشد که سرنوشت رهبران امروز کمتر در میدان های نبرد و بیشتر در بازارها، بورس ها و سفره مردم تعیین می شود. و این همان جایی است که بسیاری از سیاستمداران درمی یابند قدرت، بسیار پیچیده تر از آن چیزی است که در قاب یک عکس دیده می شود.

تا چه شود، نتیجه مبارزه ناوهای قدرتمند و سهمگین با تنگه های ساده و طبیعی؟!





علیرضامقدم
سردبیر



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

۲۰ تیر

سال ۱۴۰۵

مسأله صلح!

ایران امروز دیگر میان آرمان و واقعیت انتخاب نمی کند؛ بلکه میان بقای تاریخی و فرسایش تدریجی ایستاده است و صلح بزرگ، تنها پروژهای است که می تواند این سرزمین را از چرخه بحران بیرون بکشد.

در فلسفه سیاست، دولت پیش از آنکه مأمور تحقق آرمان ها باشد، مسؤول حفظ موجودیت است. هیچ آرمانی، هر اندازه مقدس، اگر به نابودی بستر تاریخی و سرزمینی خود بینجامد، دیگر آرمان نیست؛ به ضد خود تبدیل شده است. از همین رو نخستین فضیلت هر حکومت، نه شجاعت برای جنگ، بلکه خرد برای جلوگیری از جنگ است.

ما سال هاست درباره مقاومت سخن گفته ایم، اما کمتر درباره دوام یک ملت اندیشیده ایم. گویی بقاء، امری بدیهی است و تاریخ همواره فرصت دیگری برای جبران خواهد داد. در حالی که تاریخ، بیش از آنکه گورستان ملت های شکست خورده باشد، آرامگاه ملت هایی است که واقعیت را دیر فهمیدند.

-صلح، محصول ضعف نیست؛ بالاترین مرتبه قدرت سیاسی است.

صلح، برخلاف تصور رایج، نقطه مقابل قدرت نیست؛ صورت متعالی قدرت است. تنها دولت های ناتوان، میان قدرت و گفت و گو یکی را انتخاب می کنند. دولت های قدرتمند هر دو را همزمان به کار می گیرند. همان گونه که جنگ ادامه سیاست با ابزارهای دیگر است، صلح نیز ادامه قدرت با ابزار عقلانیت است. خطای بزرگ فضای سیاسی ما آن است که صلح را با سازش و جنگ را با عزت مترادف کرده است؛ گویی هر که از کاهش تنش سخن بگوید، از اصول خود فاصله گرفته و هر که از استمرار بحران دفاع کند، پاسدار منافع ملی است. این ساده سازی خطرناک، یکی از پرهزینه ترین مغالطه های سیاست معاصر ایران است. هیچ تمدنی با زندگی دائمی در وضعیت اضطراری شکوفا نشده است.

تمدن، محصول انباشت امنیت است؛ امنیتی که امکان می دهد سرمایه شکل بگیرد، دانشگاه بیندیشد، صنعت رشد کند، فرهنگ خلق شود و انسان بتواند آینده را تصور کند. جنگ، حتی زمانی که اجتنابناپذیر

است، این انباشت را متوقف می کند. اما خطرناک تر از خود جنگ، عادت کردن به امکان جنگ است؛ لحظه ای که جامعه، بحران را طبیعی می پندارد و اضطراب به وضعیت عادی تبدیل می شود.

-کشوری که آینده را می سازد، پیش از هر چیز از فرسایش خود جلوگیری می کند.

ایران امروز دقیقاً بر چنین مرز ایستاده است. دیگر مسئله فقط اختلاف با آمریکا یا اسرائیل نیست. مسأله، کیفیت زیستن ایران در جهانی است که هر روز پیچیده تر می شود. مسأله این است که آیا می توان همزمان امنیت، توسعه، رفاه، سرمایه گذاری، امید اجتماعی و اقتدار منطقه ای را در سایه تنش دائمی حفظ کرد؟ تجربه تاریخی پاسخ روشنی می دهد؛ خیر. اقتصاد، پیش از آنکه با بمب و موشک ویران شود، با نااطمینانی فرو می ریزد. سرمایه، بیش از آنکه از جنگ بترسد، از پیش بینی ناپذیری می گریزد. جامعه نیز پیش از آنکه در میدان نبرد شکست بخورد، ممکن است در میدان فرسایش امید شکست بخورد. ملت ها همیشه با گلوله از پا در نمی آیند؛ گاهی با استمرار بحران، آهسته و بی صدا تحلیل می روند.

به همین دلیل، امروز مهم ترین پروژه ایران نه یک توافق خاص، نه یک انتخابات و نه حتی یک برنامه اقتصادی است؛ مهم ترین پروژه، بازگرداندن کشور به افق «صلح بزرگ» است. صلح بزرگ، یک توافق روی کاغذ نیست. یک تغییر پارادایم در اندیشه حکمرانی است. یعنی پذیرفتن اینکه مأموریت دولت، کاهش هزینه های تاریخی ملت است. یعنی تبدیل امنیت از مفهومی صرفاً نظامی به مفهومی تمدنی؛ امنیت اقتصاد، امنیت سرمایه، امنیت دانشگاه، امنیت نخبگان، امنیت آینده و امنیت امید. این صلح، البته ساده به دست نمی آید. زیرا پیش از آنکه در میدان دیپلماسی ساخته شود، باید در ذهن سیاستمداران

ساخته شود. تا زمانی که هر دعوتی به گفت و گو، خیانت تلقی شود و هر هشدار نسبت به جنگ، نشانه ضعف قلمداد گردد، سیاست اسیر هیجان خواهد ماند و خرد به حاشیه رانده خواهد شد. از همین رو، مخالفت با دیپلماسی تنها زمانی معنا پیدا می کند که بتواند پروژه های کامل تر برای حفظ منافع ملی ارائه دهد. در سیاست، نفی یک راهبرد کافی نیست؛ باید راهبردی کم هزینه تر و کارآمدتر جایگزین آن کرد. اگر قرار است کشوری بدون گفت و گو، بدون کاهش تنش و بدون تعامل، امنیت و توسعه خود را حفظ کند، باید نقشه این مسیر نیز روشن باشد. وگرنه مخالفت، بیش از آنکه یک نظریه باشد، صرفاً یک موضع خواهد بود.

-سیاست، هنر کاهش هزینه های ملت است، نه مدیریت دائمی بحران

نباید فراموش کرد که تاریخ، میدان تحقق آرزوها نیست؛ میدان انتخاب ضرورت هاست. سیاستمدار بزرگ کسی نیست که بیشترین شعار را بدهد، بلکه کسی است که کمترین هزینه را بر ملت تحمیل کند. هنر حکمرانی در آن نیست که جنگ را توجیه کند؛ در آن است که حتی المقدور، جنگ را بی معنا سازد. امروز ایران در نقطه ای ایستاده که دیگر نمی تواند با منطق دهه های گذشته آینده خود را بسازد. جهان تغییر کرده، موازنه های قدرت تغییر کرده و مفهوم اقتدار نیز دگرگون شده است. اقتدار امروز، تنها در شمار موشک ها خلاصه نمی شود؛ در ظرفیت اقتصادی، انسجام اجتماعی، اعتماد عمومی، فناوری، سرمایه انسانی و توانایی ساختن ائتلاف های پایدار نیز تجلی پیدا می کند.

اجتماعی





هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

۲۰ تیر

سال ۱۴۰۵

مسأله مرگ و زندگی



علی خلیلی پور دارستانی
رئیس دفتر سیاسی حزب اراده ملت ایران

آیا «مرگ آگاهانه» نسخه نانوشته بیماران خاص و سرطانی است؟



کمبود دارو برای بیمار خاص، یک گزارش

اداری نیست؛ فاصله میان زندگی و مرگ است.

نیز دارویی برای خرید وجود ندارد. بیمار پول دارد اما دارو نیست؛ نسخه دارد اما داروخانه ندارد؛ امید دارد اما امکانات درمانی پاسخگو نیست.

این وضعیت تنها یک مشکل درمانی نیست؛ نشانه‌ای از یک اختلال عمیق در نظام سیاست‌گذاری سلامت است.

در چنین شرایطی، یکی از بزرگ‌ترین ناکامی‌ها را باید در عملکرد بیمه‌های درمانی جست‌وجو کرد؛ نهادهایی که فلسفه وجودی‌شان حمایت از مردم در روزهای سخت بیماری است اما در عمل، بسیاری از بیماران احساس می‌کنند در حساس‌ترین لحظات زندگی خود تنها مانده‌اند.

بیمه‌های پایه سال‌هاست از هزینه‌های واقعی درمان عقب مانده‌اند. بسیاری از داروهای نوین، داروهای تخصصی و درمان‌های پیشرفته یا تحت پوشش نیستند یا سهم پرداختی بیمه آن‌چنان ناچیز است که عملاً تفاوت چندانی در وضعیت بیمار ایجاد نمی‌کند.

از سوی دیگر، بیمه‌های تکمیلی نیز که قرار بود بار سنگین هزینه‌های درمان را کاهش دهند، خود به بخشی از مشکل تبدیل شده‌اند. سقف‌های محدود تعهدات، استثنای فراوان، تأخیرهای طولانی در پرداخت خسارت، رد مکرر اسناد درمانی و فرآیندهای پیچیده اداری باعث شده بسیاری از بیماران احساس کنند بیمه تکمیلی بیش از آن که یک حامی باشد، به مانعی فرساینده تبدیل شده است.



پزشک معالج من برای من دارویی تجویز کرده... بهای آن ۱۹۲ میلیون تومان ناقابل که ماهانه باید مصرف شود، طبق گفته پزشک معالج محترم برای یک دوره محدود هم نیست تا بیماری هست این دارو همراه با بیماری تجویز شده است.

وقتی دارو موجود است اما قیمت آن چند برابر درآمد ماهانه یک خانواده است، چه باید کرد؟

وقتی پزشک دارویی را برای ادامه حیات تجویز می‌کند اما بیمار توان تهیه آن را ندارد، چه کسی باید پاسخگو باشد؟ این پرسش‌ها سال‌هاست مطرح می‌شوند اما هنوز پاسخ قانع‌کننده‌ای برای آنها ارائه نشده است.

واقعیت این است که در سال‌های اخیر، بسیاری از خانواده‌ها به جای آن که نگران روند درمان عزیزان‌شان باشند، بیش از هر چیز نگران هزینه‌های درمان شده‌اند. هزینه‌هایی که گاه از توان طبقه متوسط نیز خارج شده و بسیاری از خانواده‌ها را به مرز فروپاشی اقتصادی رسانده است.



بیمه‌ها در سخت‌ترین روزهای بیماری،

بیش از آنکه پناه باشند، گاه به بخشی از

بحران تبدیل شده‌اند.

امروز کم نیستند خانواده‌هایی که برای تأمین داروی بیمار خود خانه فروخته‌اند، وام گرفته‌اند، طلا و پس‌انداز سال‌ها زندگی خود را خرج کرده‌اند یا به کمک‌های مردمی و خیریه‌ها پناه برده‌اند. پرسش این جاست که آیا تأمین ابتدایی‌ترین نیاز درمانی یک بیمار باید به فروش دارایی‌های خانواده یا جلب ترحم عمومی وابسته باشد؟ دردناک‌تر آن که در بسیاری موارد، حتی پس از تحمل این هزینه‌های سنگین

وقتی دارو نیست، وقتی بیمه نیست، وقتی توان مالی نیست؛ بیماران چه باید بکنند؟

در میان انبوه بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و معیشتی که هر روز بر زندگی مردم سایه می‌اندازد، بحرانی وجود دارد که شاید از همه دردناک‌تر باشد؛ بحرانی که مستقیماً با جان انسان‌ها سر و کار دارد. بحران کمبود و گرانی دارو برای بیماران خاص، صعب‌العلاج و سرطانی دیگر یک هشدار نیست؛ یک واقعیت تلخ و جاری است که هر روز قربانیان تازه‌ای می‌گیرد.

برای بسیاری از مسؤولان، کمبود دارو شاید تنها یک گزارش اداری، یک آمار در جلسات رسمی یا موضوعی برای صدور چند دستور و بخشنامه باشد؛ اما برای بیماری که ادامه حیاتش به یک داروی خاص وابسته است، این موضوع مرز میان زندگی و مرگ است.

مانند خود من...

امروز هزاران بیمار سرطانی، مبتلایان به ام‌اس، هموفیلی، بیماری‌های نادر و ده‌ها بیماری سخت دیگر، نه فقط با بیماری خود بلکه با کابوس پیدا کردن دارو، پرداخت هزینه‌های درمان و عبور از دیوار بلند بروکراسی‌های درمانی دست به گریبان هستند. گویی بیماری به تنهایی برای آنان کافی نبوده و اکنون باید با نظامی فرسوده و ناکارآمد نیز مبارزه کنند.

پرسش ساده اما تکان‌دهنده این است: بیماری که دارویش در داروخانه پیدا نمی‌شود چه باید بکند؟



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

۲۰ تیر

سال ۱۴۰۵



آینده متوقف نمی‌شوند. بدن بیمار با
بیابیه‌ها درمان نمی‌شود.

در چنین شرایطی، برخی خانواده‌ها
ناخواسته با پرسشی هولناک روبه‌رو
می‌شوند؛ آیا باید درمان را ادامه دهند
یا از آن صرف‌نظر کنند؟

وقتی هزینه یک دوره درمان از مجموع
درآمد چند سال یک خانواده بیشتر
می‌شود، وقتی دارو کمیاب است و
بیمه حمایت مؤثری ارائه نمی‌دهد،
این انتخاب دردناک عملاً بر بیماران
تحمیل می‌شود.

به همین دلیل است که عبارت
«مرگ آگاهانه» در افکار عمومی شکل
می‌گیرد. نه به این معنا که کسی
رسماً چنین سیاستی را اعلام کرده
باشد، بلکه از آن جهت که مجموعه‌ای
از ناکارآمدی‌ها، کمبودها، بی‌توجهی‌ها و
ضعف‌های مدیریتی، بیمار را در مسیری
قرار می‌دهد که گویی جامعه به تدریج
او را به پذیرش مرگ سوق می‌دهد.
هیچ حکومتی رسماً خواهان مرگ
بیماران خود نیست. این گزاره بدیهی
است. اما مسأله اینجاست که مردم
عملکردها را قضاوت می‌کنند، نه صرفاً
نیت‌ها را.



وابسته شدن درمان به توان مالی، عدالت

سلامت را به چالشی جدی بدل کرده است.

هنوز بیماران در جست‌وجوی دارو از
شهری به شهر دیگر می‌روند.
هنوز خانواده‌ها در شبکه‌های اجتماعی
سراغ داروهای کمیاب را می‌گیرند.
هنوز بازارهای غیررسمی و واسطه‌ها از
رنج بیماران سود می‌برند.
هنوز بسیاری از بیماران نمی‌دانند آیا
ماه آینده نیز خواهند توانست درمان
خود را ادامه دهند یا نه.

وقتی دسترسی به داروی حیاتی به
شانس، آشنایی، واسطه‌گری یا توان
مالی وابسته می‌شود، دیگر نمی‌توان
از عدالت درمانی سخن گفت.

عدالت درمانی زمانی معنا دارد که هر
شهروند، صرف‌نظر از درآمد و موقعیت
اقتصادی خود، امکان دسترسی به
خدمات درمانی استاندارد و داروهای
ضروری را داشته باشد.

جامعه‌ای که در آن ثروت تعیین‌کننده
میزان دسترسی به درمان باشد، بتدریج
به سوی نوعی تبعیض پنهان اما مرگبار
حرکت می‌کند؛ تبعیضی که قربانیان آن
نه در تیتراژ اخبار، بلکه در سکوت خانه‌ها
و تخت‌های بیمارستانی جان می‌بازند.

بیماران خاص و سرطانی بیش از هر
گروه دیگری قربانی این وضعیت
هستند، زیرا زمان برای آنان معنای
متفاوتی دارد. برای این بیماران، هر
روز تأخیر در درمان می‌تواند به معنای
کاهش شانس بقا باشد. سرطان برای
تصمیم‌گیری‌های طولانی‌مدت منتظر
نمی‌ماند. بیماری‌های نادر با وعده‌های

بیمار سرطانی که ماه‌ها برای دریافت
بخشی از هزینه‌های درمان خود در
راهروهای اداری سرگردان می‌شود،
چگونه باید به کارآمدی این ساختارها
اعتماد کند؟



«مرگ آگاهانه» نام تلخ انباشت کمبودها

و ناکارآمدی‌هایی است که امید به درمان را
فرسوده می‌کند.

خانواده‌ای که سال‌ها حق بیمه
پرداخت کرده اما در زمان نیاز با
انبوهی از محدودیت‌ها و تبصره‌ها
مواجه می‌شود، چه برداشتی از مفهوم
«پوشش درمانی» خواهد داشت؟
واقعیت آن است که بسیاری از بیمه‌ها
در عمل تنها بخشی از هزینه‌های
بیماری‌های ساده را پوشش می‌دهند،
اما هنگامی که بیماری‌های پرهزینه
و پیچیده وارد میدان می‌شوند، سهم
پرداختی بیمار همچنان کمرشکن
باقی می‌ماند. نتیجه چنین وضعیتی
روشن است؛ بیماری علاوه بر تحمل
درد جسمی، باید بار فشار اقتصادی،
اضطراب روانی و ناامیدی اجتماعی را نیز
بر دوش بکشد.

اما مسأله فقط بیمه نیست.

در سال‌های گذشته بارها وعده داده
شده که کمبود دارو برطرف خواهد شد،
زنجیره تأمین اصلاح می‌شود، حمایت
از بیماران افزایش می‌یابد و دسترسی
عادلانه به درمان تضمین خواهد شد.
با این حال، واقعیت‌های میدانی چیز
دیگری می‌گویند.



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

۲۰ تیر

سال ۱۴۰۵

کمبود دیگری باشد.

زیرا دارو را می‌توان وارد کرد، تولید کرد و توزیع کرد؛ اما اعتمادی را که در اثر تکرار وعده‌های بی‌نتیجه از بین می‌رود، به این سادگی نمی‌توان بازگرداند.

روزی که بیماری به دلیل نداشتن دارو جان خود را از دست می‌دهد، تنها یک انسان نمی‌میرد؛ بخشی از اعتماد عمومی، بخشی از سرمایه اجتماعی و بخشی از اعتبار نظام سلامت نیز از میان می‌رود. بیماران خاص، صعب‌العلاج و سرطانی از جامعه جدا نیستند؛ آنان فرزندان، پدران، مادران و عزیزان همین سرزمین‌اند. اگر قرار باشد هزینه ناکارآمدی‌ها، ناهماهنگی‌ها و کمبودها را آنان با جان خود بپردازند، باید پرسید بهای سنگین‌تری از این نیز وجود دارد؟ جامعه‌ای که بیمارانش میان درد بیماری و نگرانی تأمین دارو گرفتار شوند، دیر یا زود با پرسشی روبه‌رو خواهد شد که پاسخ به آن آسان نیست: آیا حق زندگی هم چنان یک حق همگانی است یا به کالایی تبدیل شده که تنها برخی توان پرداخت هزینه آن را دارند؟

اصلاح نظام تأمین دارو، شفاف‌سازی فرآیندهای واردات و توزیع، حذف رانت‌ها و واسطه‌گری‌ها، افزایش پوشش بیمه‌ای، بازنگری جدی در عملکرد بیمه‌های تکمیلی، حمایت ویژه از بیماران خاص و ایجاد سازوکارهای فوری برای تأمین داروهای حیاتی دیگر یک انتخاب نیست؛ ضرورتی



با هر بیماری که به دلیل نداشتن دارو

از درمان یازمی‌ماند، بخشی از اعتماد عمومی

نیز از دست می‌رود.

فوری برای حفظ جان انسان‌هاست. جان انسان‌ها نباید قربانی ضعف مدیریت، ناهماهنگی دستگاه‌ها یا ناکارآمدی ساختارها شود.

بیماران خاص، صعب‌العلاج و سرطانی شهروندان همین کشورند. آنان نه امتیاز ویژه می‌خواهند و نه مطالبه‌ای فراتر از حقوق انسانی خود دارند. خواسته آنان ساده است؛ حق زندگی. اگر جامعه‌ای نتواند این حق بنیادین را برای آسیب‌پذیرترین شهروندان خود تضمین کند، باید از خود بپرسد که مفهوم عدالت، مسؤولیت و حکمرانی در آن جامعه دقیقاً چه معنایی دارد؟ امروز بیماران در انتظار دارو هستند؛ اما آن چه بیش از دارو کمیاب شده، احساس امنیت و اطمینان نسبت به آینده درمان است. و این شاید خطرناک‌تر از هر

شهروندی که به دلیل ناتوانی در تهیه دارو جان خود را از دست می‌دهد، خانواده‌ای که درمان را نیمه‌کاره رها می‌کند، بیماری که زیر بار هزینه‌های درمان از ادامه زندگی ناامید می‌شود، بیش از آن که به توضیحات اداری گوش دهد، نتیجه را می‌بیند. از همین رو، بحران دارو را نمی‌توان صرفاً یک مسأله اقتصادی یا مدیریتی دانست. این بحران به موضوعی مرتبط با اعتماد عمومی تبدیل شده است.

هربار که بیماری برای یافتن دارو سرگردان می‌شود، بخشی از اعتماد عمومی آسیب می‌بیند.

هربار که بیمه از ایفای نقش حمایتی خود ناتوان می‌ماند، بخشی از سرمایه اجتماعی کشور کاهش می‌یابد.

هربار که خانواده‌ای به دلیل هزینه درمان به زیر خط فقر سقوط می‌کند، شکاف میان مردم و نهادهای مسؤول عمیق‌تر می‌شود.

امروز جامعه بیش از هر زمان دیگری نیازمند پاسخ‌های روشن و اقدامات عملی است. بیماران به همدردی صرف نیاز ندارند. آنان دارو می‌خواهند، حمایت می‌خواهند، پوشش بیمه‌ای واقعی می‌خواهند و مهم‌تر از همه، اطمینان می‌خواهند که در نبرد با بیماری تنها رها نشده‌اند.





هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

تیر ۲۰

سال ۱۴۰۵

عدالت از پشت پرده جهل



سید مهدی تروید
پژوهشگر اقتصاد، سیاست گذاری
عمومی، و تاریخ اندیشه

اگر سیاست گذار نداند فردا خود یا عزیزانش بیماری نیازمند داروی حیاتی خواهند بود، آیا باز هم همان تصمیم را درباره ارزش ترجیحی دارو خواهد گرفت؟ نظریه عدالت جان رالز، پاسخ به این پرسش را معیار داوری درباره سیاست گذاری عمومی می داند.

قرار خواهیم گرفت، قواعدی را انتخاب می کنیم که حتی در بدترین شرایط نیز قابل تحمل باشند. از این منظر، مسأله ارزش ترجیحی دارو دیگر صرفاً یک بحث مالی-اقتصادی نیست؛ بلکه آموزشی برای سنجش عدالت در سیاست گذاری عمومی است.



کارایی اقتصادی، زمانی مشروع است که حق دسترسی بیماران به درمان را تضعیف نکند.

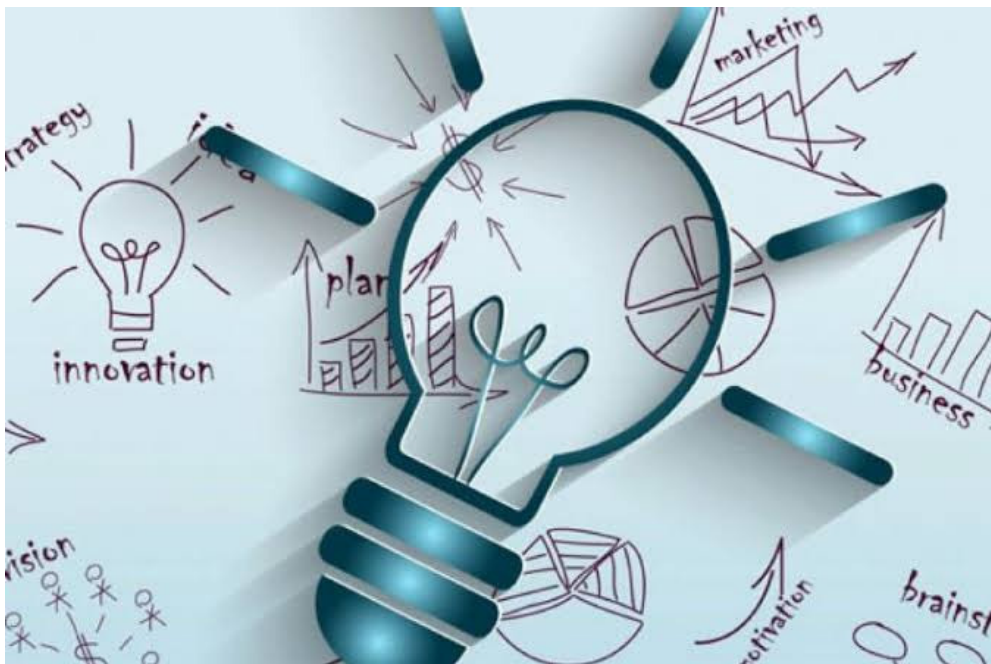
اقتصاددانان موافق حذف ارزش ترجیحی استدلال های مهمی مطرح می کنند. از نگاه آنان، ارزش چندرخی نوعی اعوجاج در نظام قیمت ها ایجاد می کند. چرا که قیمت ها در اقتصاد مانند چراغ های

پرسش در نگاه نخست ساده به نظر می رسد: آیا دولت باید برای دارو ارزش ترجیحی تخصیص دهد یا خیر؟ اما رالز احتمالاً پیش از پاسخ دادن به این سؤال، صورت مسأله را تغییر می داد. او در کتاب مشهور خود، تئوری عدالت (A Theory of Justice)، استدلال می کند که برای داوری عادلانه درباره نهادهای اجتماعی باید خود را در وضعیتی فرضی قرار دهیم که او آن را «پرده جهل» می نامد. در این وضعیت، افراد نمی دانند در جامعه آینده چه جایگاهی خواهند داشت؛ نمی دانند ثروتمند خواهند بود یا فقیر، فرادست یا قرو دست، سالم خواهند بود یا بیمار، مدیر یک شرکت دارویی خواهند بود یا بیماری که برای ادامه زندگی به انسولین یا داروی سرطان نیاز دارد. هدف رالز از این آزمایش ذهنی، حذف منافع شخصی از فرایند قضاوت است. اگر ندانیم فردا در کدام موقعیت



پرده جهل، منافع شخصی را از داوری کنار می زند و عدالت را از منظر آسیب پذیرترین شهروندان می سنجد.

بحث حذف یا تداوم ارزش ترجیحی دارو در سال های اخیر به یکی از مناقشه برانگیزترین موضوعات سیاست گذاری عمومی در ایران تبدیل شده است. موافقان حذف این سیاست از ناکارآمدی، رانت، و اعوجاج قیمتی سخن می گویند. مخالفان آن بر حق دسترسی بیماران به دارو و پی آمدهای اجتماعی افزایش قیمت ها تأکید دارند. اما اگر این مسأله را نه از منظر بودجه دولت یا سود بنگاه ها، بلکه از دریچه نظریه عدالت جان رالز بررسی کنیم، به چه نتیجه ای خواهیم رسید؟



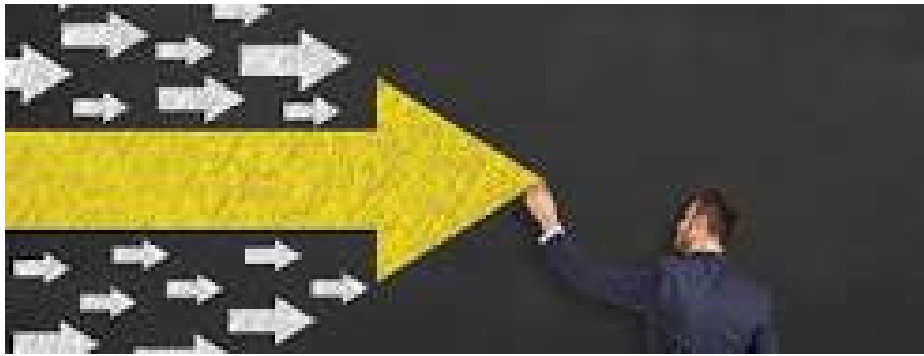


هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

۲۰ تیر

سال ۱۴۰۵



ناگهانی حمایت‌های قیمتی، بی‌آن‌که بیمه‌ها، سامانه‌های اطلاعاتی و منابع مالی کافی وجود داشته باشند، می‌تواند هزینه‌های اجتماعی سنگینی ایجاد کند. در مقابل، تداوم دائمی یارانه‌های ناکارآمد نیز به تضعیف منابع عمومی و کاهش ظرفیت دولت برای حمایت از نیازمندان منجر می‌شود.

از این منظر، شاید مهم‌ترین درس رالز برای سیاست‌گذاران ایرانی آن باشد که مسأله را نه از زاویه دولت و نه از زاویه بازار، بلکه از زاویه شهروندی ببینند که ممکن است در آسیب‌پذیرترین موقعیت جامعه قرار گیرد. اگر سیاستی از دید چنین فردی قابل دفاع باشد، احتمالاً از منظر عدالت نیز قابل دفاع خواهد بود. در نهایت، اگر جان رالز امروز در برابر مسأله ارز ترجیحی دارو قرار می‌گرفت، بعید بود نسخه‌ای ساده و قطعی ارائه کند. او احتمالاً نه مدافع حفظ بی‌قید و شرط ارز ترجیحی بود و نه طرفدار حذف ناگهانی آن. آن‌چه برای او اهمیت داشت این بود که هر اصلاحی، در نهایت، وضعیت کسانی را بهبود بخشد که بیش از همه در معرض آسیب‌اند. از پشت پرده جهل، پرسش اصلی این نیست که کدام سیاست برای دولت ارزان‌تر یا برای بازار کارآمدتر است؛ بلکه این است که اگر فردا خود ما بیماری نیازمند داروی حیاتی باشیم، کدام سیاست را عادلانه‌تر خواهیم دانست؟



عدالت در سلامت، نه در حفظ حفظ یا

حذف ارز ترجیحی، بلکه در تضمین دسترسی

همگانی به داروی حیاتی معنا پیدا می‌کند.

از منظر جان رالز، معیار نهایی قضاوت درباره ارز ترجیحی دارو نه کارایی صرف و نه نیت خیرخواهانه، بلکه اثر واقعی آن بر آسیب‌پذیرترین بیماران جامعه است. سیاست عادلانه، سیاستی است که هم از اتلاف منابع جلوگیری کند و هم حق دسترسی محرومان به درمان را حفظ نماید.

درمان او چند برابر شود و نظام بیمه نیز توان جبران این افزایش را نداشته باشد، آیا می‌توان گفت این سیاست با اصل تفاوت سازگار است؟

در اینجا رالز احتمالاً جانب احتیاط را می‌گرفت. زیرا از منظر او، جامعه عادلانه جامعه‌ای نیست که صرفاً منابع را کارآمدتر تخصیص دهد؛ بلکه جامعه‌ای است که از شهروندان در برابر بدترین آسیب‌ها محافظت کند.

نکته مهم دیگر آن است که دارو با بسیاری از کالاهای دیگر تفاوت دارد. افزایش قیمت یک کالای مصرفی ممکن است رفاه افراد را کاهش دهد، اما افزایش قیمت داروی حیاتی می‌تواند به معنای محروم شدن از درمان باشد. بسیاری از متفکران پس از رالز، به‌ویژه نورمن دانیلز استدلال کرده‌اند که دسترسی به خدمات سلامت شرط لازم برای «برابری منصفانه فرصت‌ها» است. فردی که به دلیل ناتوانی مالی از درمان محروم می‌شود، عملاً فرصت مشارکت برابر در زندگی اجتماعی و اقتصادی را از دست می‌دهد.

با این حال، کاربست عملی تئوری رالز درین مورد الزاماً دفاع مطلق از ارز ترجیحی نیست. رالز طرفدار حفظ سیاست‌های ناکارآمد صرفاً به دلیل نیت خیرخواهانه پشت آن‌ها نبود. اگر شواهد نشان دهد که بخش عمده یارانه دارو به بیماران نمی‌رسد و بیشتر نصیب واسطه‌ها یا گروه‌های برخوردار می‌شود، آن‌گاه ادامه این سیاست نیز با عدالت سازگار نخواهد بود.

به همین دلیل، رالز احتمالاً بحث را از دوگانه «حذف یا حفظ» فراتر می‌برد. او می‌پرسید آیا می‌توان سازوکاری طراحی کرد که هم از اتلاف منابع جلوگیری کند و هم دسترسی بیماران آسیب‌پذیر به دارو را تضمین نماید؟ در ادبیات سیاست‌گذاری عمومی، این همان جست‌وجوی تعادل بهینه میان عدالت و کارایی است.

تجربه کشورهای مختلف نیز نشان می‌دهد که اصلاحات موفق معمولاً به صورت تدریجی و همراه با ایجاد نهادهای حمایتی انجام شده‌اند. حذف

راهنما عمل می‌کنند و اطلاعات مربوط به کم‌یابی منابع را منتقل می‌کنند. هنگامی که دولت ارزی را با نرخی پایین‌تر از قیمت بازار تخصیص می‌دهد، این سیگنال‌ها مخدوش می‌شوند. در نتیجه، ممکن است منابع به جای آن‌که به کارآمدترین فعالیت‌ها اختصاص یابند، در مسیرهای کم‌بازده یا رانتی مصرف شوند.

علاوه بر این، تجربه بسیاری از کشورها نشان داده است که یارانه‌های قیمتی لزوماً به گروه هدف نمی‌رسند. بخشی از یارانه ممکن است در حلقه‌های واردات، توزیع، یا حتی قاچاق از بین برود. از این رو، بسیاری از اقتصاددانان پیشنهاد می‌کنند که حمایت دولت به جای کالا، مستقیماً به مصرف‌کننده منتقل شود؛ برای مثال از طریق بیمه‌های درمانی یا پرداخت‌های هدفمند یارانه.



اصل تفاوت رالز، هر اصلاح اقتصادی

را با وضعیت فرودست‌ترین اعضای جامعه

محک می‌زند.

اگر رالز فقط به این استدلال‌ها توجه می‌کرد، شاید حذف ارز ترجیحی را تأیید می‌کرد. اما نظریه او در همین نقطه متوقف نمی‌شود. رالز در کنار اصل آزادی‌های اساسی، از اصلی دفاع می‌کند که به «اصل تفاوت» مشهور است. براساس این اصل، نابرابری‌ها و تفاوت‌های اقتصادی تنها زمانی قابل توجیه‌اند که در نهایت به نفع فرودست‌ترین اعضای جامعه تمام شوند. بنابراین پرسش اصلی از نگاه رالز این نیست که آیا ارز ترجیحی ناکارآمد است یا خیر. پرسش اصلی این است که حذف آن چه اثری بر آسیب‌پذیرترین بیماران خواهد داشت.

فرض کنیم بیماری مبتلا به هموفیلی، سرطان، یا دیابت نوع یک برای ادامه زندگی خود به دارویی وابسته است که مشابه داخلی قابل اتکایی ندارد. اگر حذف ارز ترجیحی باعث شود هزینه



حسن غلامی

عزت نفس در کهنسالی

هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

۲۰ تیر

سال ۱۴۰۵

بازنشستگان به دلیل درآمد ثابت و افزایش مداوم هزینه های زندگی، از آسیب پذیرترین گروه های اجتماعی در دوران جنگ، بحران های اقتصادی و سال های پس از آن به شمار می روند و حفظ کرامت و امنیت معیشتی آنان نیازمند سیاست های حمایتی پایدار است.



در دوران جنگ، اقتصاد بحرانی، کاهش ارزش واقعی مستمری ها و افزایش هزینه های زندگی، معیشت بسیاری از بازنشستگان را با دشواری های جدی روبه رو کرد

مقدمه

بازنشستگان یکی از آسیب پذیرترین گروه های اجتماعی در شرایط بحران های اقتصادی و جنگی محسوب می شوند. این قشر که عمدتاً درآمد ثابتی دارند، در برابر افزایش ناگهانی قیمت ها، کمبود کالاهای اساسی و اختلال در نظام خدمات درمانی و رفاهی، توان کمتری برای سازگاری با شرایط جدید دارند. تجربه ایران در دوران جنگ تحمیلی و همچنین شرایط پس از جنگ نشان می دهد که بازنشستگان همواره در معرض فشارهای معیشتی قرار داشته اند و در سال های اخیر نیز با تشدید تورم و کاهش قدرت خرید، این مشکلات ابعاد گسترده تری یافته است.

*بازنشستگان در دوران جنگ؛ زندگی با درآمد ثابت در اقتصاد بحرانی

در دوران جنگ، اقتصاد کشور با محدودیت منابع، کاهش درآمدهای ارزی، سهمیه بندی کالاها و افزایش هزینه های عمومی روبه رو بود. بازنشستگان که امکان افزایش درآمد از طریق اشتغال مجدد را نداشتند، بیش از سایر گروه ها تحت تأثیر شرایط قرار گرفتند.

هرچند نظام توزیع کالاهای اساسی و کوپن تاحدی از فشار معیشتی می کاست، اما مشکلاتی نظیر کمبود برخی اقلام، افزایش هزینه های درمانی و کاهش ارزش

واقعی مستمری ها، زندگی بسیاری از بازنشستگان را دشوار کرده بود. در چنین شرایطی، نقش خانواده و شبکه های حمایتی اجتماعی در تأمین نیازهای روزمره بازنشستگان اهمیت ویژه ای یافت.

*دوران پس از جنگ؛ امید به بهبود و تداوم چالش ها

با پایان جنگ، انتظار می رفت روند بازسازی اقتصادی و توسعه کشور به بهبود وضعیت بازنشستگان منجر شود. با این حال، سیاست های تعدیل اقتصادی، تورم های دوره ای و افزایش هزینه های زندگی موجب شد شکاف میان درآمد بازنشستگان و هزینه های واقعی خانوار همچنان باقی بماند.



با وجود اجرای طرح هایی مانند همسان سازی و متناسب سازی حقوق، بسیاری از کارشناسان معتقدند این اقدامات نتوانسته اند کاهش قدرت خرید ناشی از تورم را جبران کنند

در دهه های اخیر، اگرچه دولت ها برنامه هایی مانند همسان سازی و متناسب سازی حقوق بازنشستگان را اجرا کرده اند، اما بسیاری از کارشناسان معتقدند این اقدامات نتوانسته اند کاهش قدرت خرید ناشی از تورم را به طور کامل جبران کنند. گزارش های رسمی و اظهارات مسئولان تشکلهای بازنشستگی نیز نشان می دهد که بخش قابل توجهی از بازنشستگان با مشکلات جدی معیشتی مواجه هستند و حقوق دریافتی آنان با هزینه های زندگی تناسب کافی ندارد. (مهرنیوز)



تأمین معیشت پایدار بازنشستگان، تنها یک مطالبه صنفی نیست؛ بلکه معیاری برای سنجش میزان توجه جامعه به کرامت و امنیت اقتصادی نسل های پیشین است.

*تورم؛ مهم ترین تهدید معیشت بازنشستگان

در سال های اخیر، افزایش مستمر قیمت کالاهای اساسی، مسکن، خدمات و به ویژه هزینه های درمانی، فشار مضاعفی بر بازنشستگان وارد کرده است. بسیاری از بازنشستگان بخش عمده درآمد خود را صرف درمان و دارو می کنند و هرگونه افزایش قیمت در این حوزه مستقیماً کیفیت زندگی آنان را تحت تأثیر قرار می دهد.

بررسی ها و گزارش های منتشر شده نشان می دهد فاصله میان رشد مستمری ها و نرخ تورم موجب کاهش قدرت خرید این قشر شده است. فعالان حوزه کار و بازنشستگی بارها نسبت به گسترش فقر در میان مستمری بگیران و دشوارتر شدن تأمین سبد معیشت خانوارهای بازنشسته هشدار داده اند. (روزنوا)

*پیامدهای اجتماعی مشکلات معیشتی

مشکلات اقتصادی بازنشستگان صرفاً به حوزه درآمد محدود نمی شود. کاهش توان مالی می تواند پیامدهایی همچون افت سلامت جسمی و روانی، کاهش مشارکت اجتماعی، وابستگی بیشتر به خانواده و افزایش احساس ناامنی اقتصادی را در پی داشته باشد.



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

۲۰ تیر

سال ۱۴۰۵



کارشناسان، اجرای مستمر متناسب سازی

حقوق، تقویت بیمه های درمانی و حفظ

ارزش واقعی مستمری ها را از مهم ترین

راهکارهای حمایت از بازنشستگان می دانند

و متناسب با واقعیت های اقتصادی کشور است. توجه به وضعیت بازنشستگان نه تنها یک ضرورت اجتماعی، بلکه نشانه ای از میزان توجه جامعه به کرامت و امنیت اقتصادی نسل های پیشین محسوب می شود.

ویژه سالمندان و بازنشستگان.
- حفظ ارزش واقعی مستمری ها در برابر نوسانات اقتصادی.
- استفاده از ظرفیت تشکلهای بازنشستگی در فرآیند تصمیم گیری های اقتصادی و اجتماعی.

*نتیجه گیری

بازنشستگان در دوران جنگ با محدودیت منابع و دشواری های اقتصادی روبه رو بودند و در سال های پس از جنگ نیز با چالش هایی همچون تورم، کاهش قدرت خرید و افزایش هزینه های زندگی مواجه شده اند. اگر چه اقدامات حمایتی متعددی در سال های مختلف اجرا شده است، اما تداوم فشارهای اقتصادی نشان می دهد که تأمین معیشت پایدار این قشر نیازمند سیاست های بلندمدت، منسجم



کاهش توان مالی بازنشستگان، افزون بر

مشکلات اقتصادی، پیامدهایی همچون افت

سلامت، افزایش وابستگی به خانواده و کاهش

احساس امنیت اقتصادی را به ۳ همراه دارد

از سوی دیگر، بسیاری از بازنشستگان که سال ها در توسعه کشور نقش داشته اند، انتظار دارند دوران بازنشستگی با آرامش و امنیت اقتصادی همراه باشد. عدم تحقق این انتظار می تواند بر سرمایه اجتماعی و احساس رضایت عمومی نیز تأثیر گذار باشد.



تورم، افزایش هزینه های درمان و

گرانی کالاهای اساسی، بیشترین فشار را بر

بازنشستگانی وارد کرده است که بخش عمده

درآمد خود را صرف سلامت و معیشت می کنند

*راهکارهای پیشنهادی

برای بهبود وضعیت معیشتی بازنشستگان، کارشناسان بر چند محور اساسی تأکید دارند:
- اجرای کامل و مستمر متناسب سازی حقوق با نرخ تورم.
- تقویت پوشش بیمه های درمانی و کاهش هزینه های سلامت.
- توسعه خدمات رفاهی و حمایتی





هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

تیر ۲۰

سال ۱۴۰۵



مریم کوشکی

معمار خاطره‌های شنیداری

* مهندسی کلام:

رضوی با درک دقیق ساختار جملات، نقطه اوج و فرود پاراگراف‌ها را می‌شناسد. او هرگز کلام را به شتاب نمی‌راند؛ بلکه با مکث‌های به‌جا (پاز)، به مخاطب فرصت می‌دهد تا تصویر ذهنی خود را از واژه‌ها بسازد.



تسلط بر زبان فارسی، بیان فصیح و

صدای گرم و آرامش‌بخش، رضوی را به یکی

از ماندگارترین گویندگان و راویان رسانه ایران

بدل کرده است.

* تکرار لحن:

توانایی او در تغییر لحن، متناسب با ژانر داستان (از آثار جنایی و معمایی گرفته تا متون کلاسیک ادبی)، او را به یک «بازیگر رادیویی» تبدیل کرده است. او در «کتاب شب»، نه فقط راوی، بلکه تمامی شخصیت‌های داستان را با تفاوت‌های صوتی ظریف اجرا می‌کند.

* بهروز رضوی در قاب تصویر؛ بازیگری با وقار

در کنار رادیو، سینما نیز شاهد حضور

برداشت. ورود او به رادیو، نه یک اتفاق ساده، بلکه حاصل پیوند شور هنری و انضباط حرفه‌ای بود. او در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی، همزمان با دورانی که رادیو به‌عنوان رسانه‌ای فراگیر و بسیار اثرگذار در ایران مطرح بود، آموزش‌های فنی و بیانی را نزد استادان بنام این حوزه پشت سر گذاشت.

* پادشاهی در رادیو؛ هندسه صدا

شهرت بهروز رضوی در رادیو تهران و برنامه‌های شبانه‌ای آن، جایگاهی بی‌بدیل برای او رقم زد. برنامه «کتاب شب» به عنوان نگینی در کارنامه او می‌درخشد. ویژگی اصلی کار او در این برنامه، پرهیز از «نمایش صدای زیبا» و حرکت به سمت «تفسیر متن» است.



در «کتاب شب»، او تنها راوی داستان

نیست؛ با مهندسی کلام و ظرافت لحن، جان

تازه‌ای به شخصیت‌ها و جهان روایت بهروز

رضوی با بیش از پنج دهه حضور در رادیو،

صدای خود را به بخشی از حافظه جمعی و

شنیداری ایرانیان تبدیل کرده می‌بخشد

بهروز رضوی با بیش از پنج دهه حضور

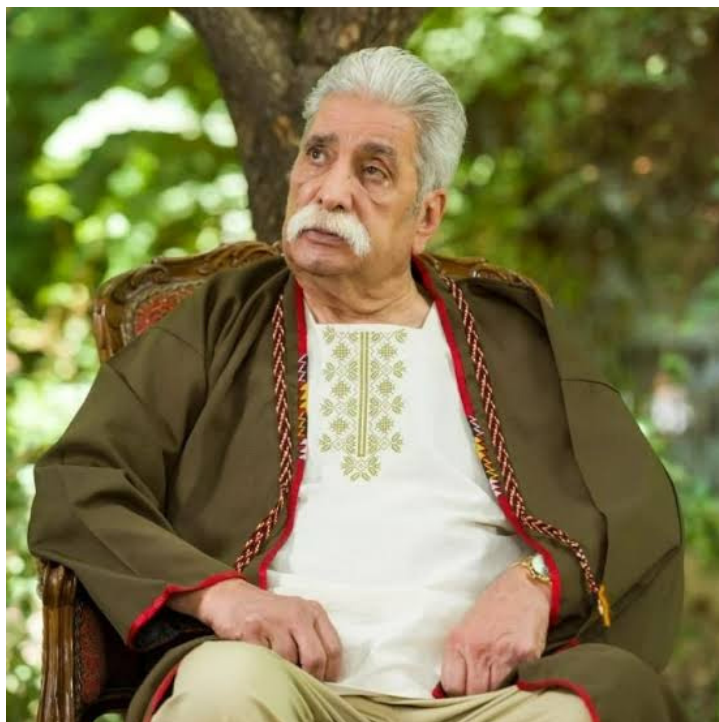
در رادیو، صدای خود را به بخشی از حافظه

جمعی و شنیداری ایرانیان تبدیل کرده است.

بهروز رضوی، بی‌تردید یکی از ستون‌های استوار رادیوی ایران و از چهره‌های ماندگار در عرصه گویندگی، روایت‌گری و بازیگری است. صدای او که با گرمی، طنین بم و آرامشی مثال‌زدنی همراه است، در طی بیش از پنج دهه فعالیت، به بخشی از حافظه شنیداری مشترک جامعه ایران بدل شده است. او تنها یک گوینده نیست؛ بلکه هنرمندی است که با اشراف بر ادبیات و هنر بیان، معنا را در کالبد واژگان می‌دمد و شنونده را با خود به جهان داستان‌ها و اسطوره‌ها می‌برد.

* سال‌های تکوین و مشق دانایی

بهروز رضوی در سال ۱۳۲۶ در یزد متولد شد. او که در خانواده‌ای با ذوق و فرهنگ رشد کرده بود، از همان دوران جوانی مجذوب جادوی «صدا» و «تئاتر» شد. در سال‌های نوجوانی و اوایل جوانی، با پیگیری جدی فعالیت‌های هنری در محیط‌های فرهنگی یزد و سپس تهران، گام‌های نخستین را در مسیر هنرمندی





هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

۲۰ تیر

سال ۱۴۰۵

* نتیجه گیری؛ میراثی ماندگار

بهرروز رضوی، معمار دنیای شنیداری بسیاری از ایرانیان است. او با بهره گیری از موهبت صدا و سال ها تلاش مستمر، توانست تعریفی تازه از «گویندگی» ارائه دهد؛ تعریفی که در آن، صدا ابزاری برای خدمت به متن است، نه هدف غایی. میراث او نه فقط در ضبط های رادیویی، بلکه در جان های مشتاق نسل های مختلفی جاری است که با قصه های شبانه اش بزرگ شدند. او را می توان «نگهبان خوش سخن کلام فارسی در رسانه» نامید؛ هنرمندی که با هر واژه ای که بر زبان می آورد، حرمت زبان فارسی را پاس می دارد.

* صدای ماندگار

۱. آرشیو ملی صدای ایران (بخش گویندگان پیشکسوت).
۲. نشریه «ماهنامه فیلم»؛ آرشیو نقدهای سینمایی درباره بازیگری وی.
۳. وبسایت «رادیو تهران»؛ بخش مستندهای صوتی و برنامه های «کتاب شب».
۴. گفتگوهای تاریخ شفاهی رسانه ملی (در باب تحول رادیو پس از انقلاب).

* فعالیت های فرهنگی و نقش ترویجی

رضوی تنها به اجرای متن های ادبی بسنده نکرده است. او با انتخاب هوشمندانه آثار برای برنامه های رادیویی اش، عملاً به یک «مروج



او با پیوند ادبیات و رسانه، پلی میان

کتاب و مخاطبان ساخت و سهمی ماندگار در

ترویج فرهنگ کتاب خوانی و پاسداشت زبان

فارسی بر جای گذاشت.

کتاب» تبدیل شده است. او پلی میان «ادبیات مکتوب» و «جامعه شنونده» ایجاد کرده است. بسیاری از مخاطبان او، کسانی هستند که شاید فرصت مطالعه رمان های بلند را نداشته باشند، اما با روایت او، با نویسندگان بزرگ ایران و جهان آشنا شده اند. این خدمت فرهنگی، تأثیری پایدار بر ارتقای سواد شنیداری جامعه گذاشته است.

* جایگاه در حافظه تاریخی جامعه

بهرروز رضوی در فرهنگ معاصر ایران، نمادی از «ثبات» است. در دورانی که همه چیز به سرعت تغییر می کند، صدای او که پس از دهه ها همچنان همان طنین و صلابت را حفظ کرده، برای شنوندگان به مثابه یک «لنگرگاه» است. او متعلق به نسلی از هنرمندان است که «هنر» را با «تعهد» و «اخلاق حرفه ای» گره زده اند.

فیزیکی و توانمند بهروز رضوی بوده است. بازیگری او متأثر از همان ویژگی های صوتی و رفتاری اش در رادیوست؛ او همیشه نقش هایی را برگزیده که در آن ها «وقار»، «سنگینی» و «عمق» حرف اول را می زند.

* همکاری های شاخص:

حضور او در فیلم هایی چون «نجات یافتگان» (ساخته رسول ملاقلی پور) و فیلم های رخشان بنی اعتماد (مانند «قصه ها» و «نگار»)، نشان داد که او می تواند بدون اغراق و با تکیه بر «بازیگری زیرپوستی»، مفاهیم عمیق انسانی را منتقل کند.

* سینمای مستند: او یکی از بهترین گویندگان نریشن (متن روی تصویر) در سینمای مستند ایران است. توانایی او در همراهی با تصویر، بدون آنکه صدا بر تصویر غلبه کند، تکنیکی است که بسیاری از مستندسازان برای کارهای مهم خود از آن بهره برده اند.

* سبک منحصربه فرد روایت و زبان شناسی اجرا

سبک بیانی بهروز رضوی را می توان ترکیبی از «سنت سخنوری کلاسیک» و «نیاز رسانه های مدرن» دانست.

* آواشناسی و فصاحت:

رضوی از نادر گویندگانی است که بر زبان فارسی و تلفظ دقیق واژگان کهن و معاصر تسلط دارد. او کلمات را «جویده» ادا نمی کند و هر هجا در بیان او دارای تشخیص صوتی است.

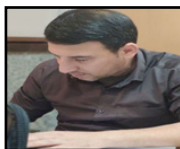
* لحن همدلانه:

صدای او به لحاظ علمی در دسته ی صداهای «بم و گرم» (Bass/Baritone) قرار می گیرد که تأثیر فیزیولوژیک آرامش بخشی بر شنونده دارد. این همان عنصری است که باعث می شود مخاطب، تنهائی شبانه خود را با صدای او پر کند.



سیاست





غلامرضا مقدم

امنیت در جنگ و صلح

امنیت، فقط هنر کشف تهدیدها نیست؛ هنر کاستن از تهدیدهاست. مأمور امنیتی موفق کسی نیست که بیشترین پرونده را تشکیل دهد، بلکه کسی است که اجازه ندهد کشور به نقطه تولید بحران برسد.

هزینه بیشتری بپردازند.

از نگاه یک مأمور امنیتی دلسوز، مهم‌ترین سرمایه کشور نه ساختمان‌ها، نه تجهیزات و نه حتی اسناد محرمانه است؛ مهم‌ترین سرمایه، اعتماد مردم است. مردمی که به آینده امیدوار باشند، نخستین و مؤثرترین لایه امنیت ملی را تشکیل می‌دهند. در مقابل، جامعه‌ای که دچار ناامیدی، بی‌اعتمادی و فرسایش شود، حتی اگر از نظر نظامی قدرتمند باشد، در برابر تهدیدهای پیچیده آسیب‌پذیر خواهد بود.

به همین دلیل، امنیت پایدار با افزایش احساس امنیت تفاوت دارد. ممکن است کشوری هزاران نیروی امنیتی داشته باشد، اما شهروندانش احساس ناامنی کنند. در مقابل، کشوری که اعتماد عمومی، اقتصاد باثبات و روابط خارجی قابل پیش‌بینی دارد، با هزینه‌ای بسیار کمتر امنیت بیشتری تولید می‌کند.

این همان تفاوت میان امنیت تاکتیکی و امنیت راهبردی است.

امنیت تاکتیکی به مقابله با تهدیدهای روز می‌انديشد؛ اما امنیت راهبردی تلاش می‌کند منشأ تولید تهدید را کاهش دهد. اگر تنش‌های خارجی مهار شوند، اگر اقتصاد از وضعیت اضطراری خارج شود، اگر جامعه به آینده امیدوار باشد و اگر امکان گفت‌وگو جایگزین منازعه شود، حجم بزرگی از مأموریت‌های امنیتی نیز خودبه‌خود کاهش خواهد یافت.

شاید همین‌جا بتوان مأمور امنیتی حرفه‌ای را از مأمور امنیتی صرفاً اداری تشخیص داد. اولی به دنبال آرام‌شدن کشور است؛ دومی تنها به افزایش پرونده‌ها می‌اندیشد.

اما درست در همین شرایط، بزرگ‌ترین آزمون دستگاه امنیتی آغاز می‌شود؛ اینکه بتواند میان تهدید واقعی و فضای روانی ناشی از جنگ تفاوت قائل شود.

جنگ، دشمن را فعال‌تر می‌کند، اما هم‌زمان ممکن است جامعه را نیز حساس‌تر و مضطرب‌تر کند. اگر دستگاه امنیتی نتواند این مرز را تشخیص دهد، ناخواسته بخشی از فشار روانی جنگ را به درون جامعه منتقل خواهد کرد.

امنیت تنها حفاظت از مرزها نیست؛ حفاظت از آرامش روانی مردم نیز هست.

از سوی دیگر، تجربه کشورهای مختلف نشان داده است که بسیاری از موفقیت‌های امنیتی، نه در میدان عملیات، بلکه در میدان سیاست به دست آمده‌اند. هر توافقی که احتمال جنگ را کاهش دهد، هر تصمیمی که اقتصاد را از فروپاشی دور کند و هر اقدامی که امید اجتماعی را افزایش دهد، در واقع بخشی از امنیت ملی را تقویت کرده است.

جنگ، مأموریت دستگاه‌های امنیتی

را چند برابر می‌کند؛ اما وظیفه اصلی

آنان همچنان حفظ کشور است، نه صرفاً

مقابله با دشمن.

گاهی یک توافق سیاسی، ارزش امنیتی بیشتری از ده‌ها عملیات اطلاعاتی دارد.

این گزاره به معنای کم‌اهمیت دانستن نیروهای امنیتی نیست؛ بلکه یادآوری این واقعیت است که امنیت، یک زنجیره به‌هم‌پیوسته است. حلقه اطلاعات، حلقه نظامی، حلقه اقتصادی، حلقه دیپلماتی و حلقه سرمایه اجتماعی، همگی اجزای یک منظومه‌اند. اگر یکی از این حلقه‌ها ضعیف شود، سایر حلقه‌ها نیز ناچارند



امنیت زمانی شکست می‌خورد که همه

چیز امنیتی شود؛ زیرا در آن صورت، دیگر

چیزی برای حفاظت باقی نمی‌ماند.

در ذهن بسیاری از مردم، مأمور امنیتی کسی است که به دنبال کشف توطئه، بازداشت جاسوس یا مقابله با خرابکاری است. این تصویر اگرچه بخشی از واقعیت را بازتاب می‌دهد، اما همه حقیقت نیست. امنیت، پیش از آنکه یک عملیات باشد، یک مسئولیت ملی است و مأمور امنیتی، پیش از آنکه مأمور کشف جرم باشد، نگهبان ثبات کشور است.

اگر روزی یک افسر امنیتی را از پشت میز گزارش‌های محرمانه بلند کنیم و از او بپرسیم مهم‌ترین آرزویت چیست، بعید است پاسخ دهد که پرونده‌های بیشتری تشکیل دهد یا افراد بیشتری را بازداشت کند. پاسخ طبیعی یک مأمور حرفه‌ای این است که روزی برسد که اساساً نیازی به تشکیل چنین پرونده‌هایی نباشد.

زیرا موفق‌ترین دستگاه امنیتی، دستگاهی نیست که بیشترین تهدید را کشف کند؛ دستگاهی است که کمترین تهدید امکان شکل‌گیری پیدا کند.

امنیت، برخلاف تصور رایج، تنها محصول قدرت نیست؛ محصول تعادل است. تعادل میان اقتدار و اعتماد، میان مراقبت و آزادی، میان بازدارندگی و عقلانیت. هرگاه یکی از این اضلاع حذف شود، امنیت نیز به تدریج ماهیت خود را از دست می‌دهد.

در زمان جنگ، طبیعی است که اولویت‌های امنیتی تغییر کند. نفوذ، خرابکاری، جنگ روانی، حفاظت از زیرساخت‌ها و مقابله با عملیات اطلاعاتی دشمن اهمیت مضاعف پیدا می‌کند.



شماره ۱۰۴

تیر ۲۰

سال ۱۴۰۵

هفته نامه غیر برخط
اراده ملت



علی مجدم

از میدان تا دیپلماسی



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

تیر ۲۰

سال ۱۴۰۵

از اقتدار میدانی تا معادله سازی دیپلماتیک؛ پایان پر هزینه تقابل و طلوع نظم جدید.



مذاکرات جاری نه نشانه عقب نشینی،

بلکه نتیجه بازدارندگی و اقتدار میدانی ایران

در برابر فشارهای نظامی و سیاسی است.

تاریخ این سرزمین برگ های زرین بسیاری دیده، اما آنچه در ماه های اخیر بر پهنه منطقه رقم خورد، تنها یک درگیری نظامی یا امنیتی نبود؛ تجلی اراده ای بود که معادلات تحمیلی را در هم شکست. سایه سنگین تنش که روزگاری با زیاده خواهی طراحی شده بود، امروز در برابر صلابت فرزندان ایران به بن بست راهبردی برای دشمنان این آب و خاک بدل شده است.

آنچه اکنون در میز مذاکرات سوئیس جریان دارد، نه التماس صلح، که دستور کار تسلیم منطق تقابل در برابر منطق مقاومت است. ما از یک دوره جانفرسا اما سربلند عبور کرده ایم؛ دوره ای که در آن اراده پولادین ملت پوسته توخالی قدرت های مدعی را شکافت و هزینه های انسانی، سیاسی و اقتصادی را به آنان تحمیل کرد. ما در این راه داغ ها دیدیم، اما زانو نزدیم و همین ایستادگی، آنان را از توهم پیروزی به واقعیت فرار از باتلاق کشاند.

پیروزی بزرگ ایران فقط آن نبود که توانست ضربات سهمگین را دفع کند،

بلکه آن بود که دشمن را از میدان نبرد به پای میز چانه زنی کشاند. تغییر فاز از درگیری به دیپلماسی، نه یک انتخاب، که یک اجبار برای طرف مقابل و یک حق مسلم برای ملت ایران است. مذاکرات جاری، پیاده نظام اراده میدانی ماست؛ میزی که در آن، نه از سر ضعف، که از موضع قدرت، چارچوب های جدیدی برای منطقه تعریف می شود.

از این منظر، آنچه در سوئیس می گذرد، نتیجه مستقیم نمایش بازدارندگی کم نظیر ایران بود. فشارهای اقتصادی ما را خم نکرد و تهدیدات امنیتی، اکنون این طرف ها را به نقطه انتخاب واداشته است: یا پذیرش قواعد جدید با محوریت ایران، یا ادامه فرسایشی که ظرفیتشان را به صفر رسانده است. آن ها امروز ناگزیر از گفت و گو هستند، چون دریافتند که زبان تهدید در قاموس ملت ما بی پاسخ نخواهد ماند.



به باور نویسندگان، تغییر مسیر از تقابل

نظامی به گفت و گو، فرصتی برای تثبیت

دستاوردهای میدانی و تبدیل آن ها به

گشایش های اقتصادی و امنیتی است.

در این برهه، رویکرد دولت دکتر مسعود پزشکیان در تأکید بر کاهش تنش و فعال سازی مسیر دیپلماسی، یک عقب نشینی تاکتیکی نیست، بلکه یک «حمله دیپلماتیک هوشمندانه» برای تثبیت دستاوردهای دوران جنگ و تبدیل آنها به گشایش های اقتصادی و معیشتی است. این یعنی تبدیل دشمن زخم خورده به طرف امضای کننده توافق که تأمین کننده منافع ملی و امنیت پایدار ماست.



در این روایت، صلح نه پایان مقاومت،

بلکه آغاز مرحله ای تازه از معادله سازی

دیپلماتیک و بازتعریف جایگاه ایران در نظم

منطقه ای تلقی می شود.

امروز، بوی باروت جای خود را به مرکب توافق می دهد، اما این صلح، صلح فهرمانان است. اگر این مسیر با هوشمندی ادامه یابد، ما نه تنها از یک تنش فرسایشی، که از سایه ده ها سلطه گری عبور کرده ایم. این پایان مرحله تنش نیست؛ این آغاز فصل جدیدی از بازدارندگی همه جانبه ایران در قاموس یک قدرت تمدنی است.



اندیشه





هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

تیر ۲۰

سال ۱۴۰۵

تأملی فلسفی در نسبت حقیقت، روایت و جنگ

جنگ‌ها پیش از آغاز روایت می‌شوند



کازم طیبی فرد

جنگ‌ها پیش از آنکه در میدان نبرد آغاز شوند، در میدان روایت و گفتمان شکل می‌گیرند؛ حقیقت نیز نه در یک روایت، بلکه در سنجش انتقادی همه روایت‌ها قابل جست‌وجو است.

پرداخته می‌شوند، تا حد بسیار زیادی تعیین‌کننده تاکتیک‌ها و استراتژی‌های به‌کارگرفته‌شده در جنگ نیز خواهند بود.

اما اگر روایت‌ها چنین نقشی در شکل دادن به فهم ما از جنگ و حتی رفتار بازیگران آن دارند، پرسش مهم‌تر این است که نسبت این روایت‌ها با حقیقت چیست و حقیقت را در کجای این میدان پرهیاهو باید جست؟

حال در این میانه و در این غبار آلودگی فضا، پرسش اینجاست که حقیقت و واقعیت کجاست؟



در عصر رسانه، نخستین گلوله‌ها از لوله

تفنگ شلیک می‌شوند؛ از زبان سیاستمداران،

رسانه‌ها و گفتمان‌هایی شلیک می‌شوند که

سال‌ها پیش از جنگ ساخته شده‌اند.

در واقع، واقعیت، همه این روایت‌ها، روایت‌های هر دو طرف، و چیزی مضاف بر آنهاست. اما شوربختانه این واقعیت نه قابل دیدن است و نه قابل انکشاف کامل. انبوه روایت‌ها، مهندسی مجاری اطلاع‌رسانی و روایان، مضاف بر ناتوانی اشراف اعضای منفرد جامعه بر کل وقایع خام و بدون تفسیر، جایی برای رهیافتن مستقیم به واقعیت باقی نمی‌گذارد.

با این همه، روایت‌های جاری را نباید و نمی‌توان کاملاً بی‌بهره و دور از واقعیت دانست. روایت‌ها بسته‌بندی‌های خاصی از زوایای خاصی از واقعیت هستند. اگرچه تمام آن نیستند، اما لزوماً منافعی یا متضاد آن نیز نیستند.

در نبود دسترسی به واقعیت عریان، باید پذیرفت که تنها نشانه‌های واقعیت، همین روایت‌ها هستند. اگر روایت‌ها پنجره‌هایی به سوی واقعیت باشند، هر یک تنها بخشی از منظره را نشان می‌دهند و هیچ‌یک به تنهایی تمام چشم‌انداز را در اختیار ما نمی‌گذارند.

مطابق دیدگاه میشل فوکو (Michel Foucault)، آنچه در هر جامعه به عنوان حقیقت پذیرفته می‌شود، در پیوندی تنگاتنگ با مناسبات قدرت و گفتمان‌های مسلط شکل می‌گیرد. قدرت‌ها با ساختن گفتمان‌ها و قالب نمودن آنها بر افکار، روایت‌ها را می‌سازند.

شده و اکنون به بزنگاه خود رسیده و در صورتی مهیب و دهشتناک متبلور شده است.

این روند جنگ، پیش از جنگ، همان روندی است که در آن روایت‌ها نیز ساخته می‌شوند.

وقتی دولت‌های مختلف آمریکا، طی سالیان متمادی و با همراهی رژیم اسرائیل، متناوباً و به کرات خطر تروریسم و هسته‌ای شدن نظام جمهوری اسلامی ایران را در بوق و کرنا می‌کنند، تلویحا از رسالت خود و از ضرورت ورود به نبرد با این رژیم سخن می‌گویند. و هنگامی که در همین سالیان، نظام حاکم در ایران نیز مبتنی بر ایدئولوژی خود، استقامت در برابر زیاده‌خواهی دشمن را ترویج می‌کند، در واقع برای همان مقابله و نبرد آماده می‌شود.

هنگامی که جنگ به معنای فراگیر و شدید آن در می‌گیرد، تمام وقایع با همان توصیفات مقدماتی و از پیش بیان‌شده روایت می‌شوند.

ابتدا این روایت‌ها و توصیفات ماقبل جنگ‌اند که تاکتیک و استراتژی طرفین را تعیین و محدود می‌کنند. آمریکا و دولتمردانش، هنگامی که سال‌ها بر برتری نظامی خود تأکید کرده‌اند، نمی‌توانند به آسانی دست به اقداماتی بزنند که با روایت پیشاپیش ساخته‌شده‌شان ناسازگار باشد. به همین ترتیب، طرف مقابل نیز می‌کوشد کنش‌ها و واکنش‌های خود را در چارچوب روایتی که از پیش بنا نهاده است حفظ کند.

بی‌گدار به آب زدن هر یک از طرفین جنگ، چنان که روایت از پیش تدارک‌دیده آن را با خطر مواجه کند، از خود جنگ خطرناک‌تر است. زیرا طرف‌های درگیر تا زمانی که وجود دارند، روایت خود را نیز بیان می‌کنند و حتی در بدترین شرایط نیز از روایت‌گری باز نمی‌مانند.

به ندرت پیش می‌آید که یک طرف جنگ به کلی نابود شود. شاید نزدیک‌ترین نمونه، اشغال نظامی عراق باشد. اگرچه می‌توان گفت عراق به دست آمریکا اشغال شد و رژیم بعث صدام حسین از میان رفت، اما هرگز نمی‌توان گفت که از عراق پیشین هیچ چیز باقی نماند.

پس روایت‌ها، همچنان که از دوران ماقبل جنگ به‌تدریج ساخته و



روایت‌های پیش از جنگ، تنها افکار

عمومی را شکل نمی‌دهند؛ بلکه دامنه

انتخاب‌های سیاسی، تاکتیکی و راهبردی

بازیگران را نیز محدود می‌کنند.

برداشت‌های گوناگون و اغلب متعارض از یک پدیده، واقعه و رخداد واحد، گرچه بر کسی پوشیده نیست، تجربه‌نشده هم نیست. اما از آن دست مسائلی است که به دلیل وفور، عادی شده و کمتر محل توجه و مذاقه قرار می‌گیرد.

اگرچه در مورد متن یا تاریخ علل فراوانی وجود دارد، در باب پدیده جنگ، منشا، تعمد و سیاستی از پیش معین‌شده و البته رایج وجود دارد که متداول شده و حتی گریزی از آن نیست.

اگر میان ایران و آمریکا و متحدش اسرائیل جنگ درگیرد، این جنگ، جنگی نخواهد بود که روایت وقایع و سرنوشت آن پس از وقوع تولید شود. نه فقط این جنگ، بلکه تمام جنگ‌های دوره معاصر، یعنی عصر ارتباطات و دیپلماسی، چنین‌اند.

جنگ‌ها از دل سیر تکوین و فعل و انفعالات، کنش و واکنش‌ها و تقابل‌های مقدماتی، که گاه بسیار طولانی‌اند، سر برمی‌آورند و همین سیر و فرایند است که از پیش، روایت آن جنگ را نیز مشخص کرده است.

دیگر آنکه، کسی که اولین شلیک را انجام می‌دهد، نه لزوماً قابل تشخیص است و نه ضرورتاً آغازگر جنگ. پیش از شلیک‌های مهیب بمبافکن‌ها و موشک‌اندازها، شلیک‌های منفرد بسیاری، با فاصله‌های زمانی نامنظم و در برهه‌های مختلف، چه پیدا و چه پنهان، صورت گرفته است. طرف‌های درگیر بارها خطوط قرمز یکدیگر را، هم در سخن و هم در موضع‌گیری‌های خود، شکسته‌اند.

این عبور از خطوط قرمز و این ضربات و شلیک‌های گاه‌وبی‌گاه، دومینویی را به پیش می‌برد که با همراهی عوامل دیگر، سرانجام به جنگی تمام‌عیار منتهی می‌شود.

بنابراین، هجوم فوج‌فوج چنگنده‌ها و موشک‌ها در یک زمان، لزوماً آغاز جنگ نیست. جنگ مدت‌ها پیش از آن آغاز



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

تیر ۲۰

سال ۱۴۰۵

که اگرچه در پس انبوه روایت‌ها چهره پوشانده است، هرگز از میان نرفته است.

اگر راه رسیدن به واقعیت از میان روایت‌ها می‌گذرد، چاره نه کنار نهادن روایت‌ها، بلکه مواجهه‌ای نقادانه با آنهاست؛ مواجهه‌ای که در آن منشأ، ساختار و گفتمان سازنده هر روایت مورد پرسش قرار گیرد.

واقعیت در پس روایت‌های انبوه چهره پوشانده است، اما از بین نرفته است. برای نزدیک شدن به آن، باید گفتمان‌های شکل‌دهنده روایت‌ها را شناخت و روایت‌های گوناگون را در نسبت با آن گفتمان‌ها فهم و تفسیر کرد.

از این منظر، جنگ تنها در میدان نبرد رخ نمی‌دهد؛ در میدان روایت نیز جریان دارد. روایت‌ها نه فقط تاریخ جنگ را نقل می‌کنند، بلکه در شکل دادن به خود جنگ نیز سهمی تعیین‌کننده دارند. جنگ‌ها پیش از آنکه آغاز شوند، روایت می‌شوند و شاید فهم حقیقت جنگ نیز نه از راه گریز از روایت‌ها، بلکه از راه فهم، مقایسه و نقد آنها امکان‌پذیر باشد.

پانویس ها و منابع:

۱. میشل فوکو، (۱۹۲۶-۱۹۸۴) فیلسوف فرانسوی و از برجسته‌ترین متفکران قرن بیستم. پژوهش‌های او عمدتاً بر نسبت قدرت، دانش و حقیقت متمرکز بود. از آثار مشهور او می‌توان به نظم اشیا، مراقبت و تنبیه و تاریخ جنسیت اشاره کرد. نک:

Foucault, Michel. Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings Edited by Colin Gordon. New York: Pantheon Books, ۱۹۷۷-۱۹۷۹.

۲. پل ریکور (۱۹۱۳-۲۰۰۵) فیلسوف فرانسوی و از مهم‌ترین نمایندگان هرمنوتیک فلسفی. او در آثاری چون زمان و روایت و خویش‌نمون همچون دیگری نقش روایت را در شکل‌گیری فهم، حافظه و هویت انسانی بررسی کرده است. نک:

۱. Ricoeur, Paul. Time and Narrative. Vol. Translated by Kathleen McLaughlin and David Pellauer. Chicago: University of Chicago Press, ۱۹۸۴.

۳. هایدن وایت (۱۹۲۸-۲۰۱۸) مورخ و نظریه‌پرداز آمریکایی. او در کتاب فراداستان (Metahistory) نشان داد که تاریخ‌نگاری صرفاً ثبت وقایع نیست، بلکه همواره با انتخاب، تفسیر و صورت‌بندی روایی رخدادهای همراه است. نک:

White, Hayden. Metahistory: The Historical Imagination in Nineteenth-Century Europe. Baltimore: Johns Hopkins University Press, ۱۹۷۳.

انفعال در تفسیر، واگذار کردن عمل تفسیر به رسانه‌هاست و از آنجا که رسانه مستقل و بدون پیش‌داوری، بیش از آنکه واقعیتی موجود باشد، آرمانی مطلوب است، این انفعال به معنای سرسپردن به دیگری و گشودن دروازه‌های فکر و روان به روی تفسیرهای جانبدارانه و هدفمندی است که از یک سو شأن و شخصیت ما را به‌عنوان فاعل توانای شناخت جهان زیر سؤال می‌برند و از دیگر سو، به تدریج انگیزش‌ها، داوری‌ها و کنش‌های ما را جهت می‌دهند.

کافی است دروازه‌های دژ مستحکم فکرمات به روی تفسیرهای مهاجم گشوده شوند. به طرف‌العینی این دژ فرو می‌ریزد و به قلعه ذهن به تسخیر درآمده، وقایع پیش چشم مطابق محتویات همان قلعه دیده و فهم می‌شوند.

به این گونه است که واقعیتی واحد، در برابر انسان‌های مختلف، با برداشت‌های گونه‌گون مواجه می‌شود. زیرا هر یک از این انسان‌ها در درون آفتاب تفسیری متفاوتی ایستاده‌اند و لزوماً فاتح قلعه ذهن یکی، همان فاتح قلعه ذهن دیگری نیست.

برای مثال، اگر قلعه و دژ ذهن خود را از ابتدای روی کار آمدن دونالد ترامپ (Donald Trump) دودستی تسلیم رسانه‌های ترامپ‌پرست کرده بودیم و لاف‌ها و خودستایی‌های ابتدایی او را نشانه‌ای از اقتدار بلامنازعش می‌پنداشتیم، در جریان روایت‌های گوناگون از پیروزی‌های ادعایی آمریکا نیز به تدریج همان روایت‌ها را می‌پذیرفتیم و چه بسا در برابر ادعاهای بعدی او نیز تسلیم می‌شدیم.

از سوی دیگر، اگر یکی از سوءقصدی انجام‌شده علیه ترامپ موفق می‌بود و به قدرت رسیدن جانشین او را در پی داشت، کسی که پیشاپیش اسیر یک دستگاه روایی خاص شده است، ممکن بود آن واقعه را صرفاً دلیلی بر اثبات روایت مورد علاقه خود تلقی کند. بدین ترتیب، فرد نه با خود واقعیت، بلکه با تفسیری از پیش آماده‌شده از واقعیت مواجه می‌شود.

پیروزی در جنگ تنها به تصرف سرزمین

وابسته نیست؛ تسخیر ذهن‌ها از طریق

روایت، یکی از مهم‌ترین میدان‌های نبرد در

جهان معاصر است.

و این یعنی چنان اسیر روایت‌ها شده باشیم که حتی شکست‌ها، کامیابی‌ها و رخدادهای پیش‌بینی‌نشده را نیز تنها از دریچه یک روایت از پیش پذیرفته‌شده ببینیم و از واقعیت فاصله بگیریم؛ واقعیتی

اگرچه چنین دیدگاهی در نظر اول بدبینانه به نظر می‌رسد، اما از سوی دیگر بیان‌کننده این حقیقت است که برای شناخت هر روایت، باید به گفتمان سازنده آن مراجعه کرد. زیرا اگر روایت‌ها برآمده از گفتمان‌ها باشند، فهم روایت بدون فهم گفتمان، فهمی ناقص و سطحی خواهد بود.

با فهم این گفتمان می‌توان دریافت که هر یک از روایت‌ها یا مجموعه آنها با چه تمهیدات و مقدماتی و با چه اهدافی ساخته شده‌اند.

این سازوکار محدود به جنگ‌های معاصر نیست و در تاریخ نیز نمونه‌های روشنی از آن می‌توان یافت.

یک مثال آشنا، نبرد عاشورا در صحرائی کربلاست. روایت شیعه، روایت شهادت، جهاد، وفاداری، حق‌طلبی و آزادگی بود. در مقابل، روایت لشکریان ابن زیاد، روایت قاطعیت در برخورد با مخالفان و پیروزی نظامی بود.

از این رو، هر دو سوی این منازعه، خود را پیروز معرفی کرده‌اند و می‌کنند. روایت شیعیان ذیل گفتمان شیعی قابل فهم است و روایت یزیدیان ذیل گفتمان خلافت اموی.



واقعیت نه در انحصار یک روایت است

و نه در نفی همه روایت‌ها؛ هر روایت

پنجره‌ای محدود به بخشی از حقیقت است

که تنها با تفسیر انتقادی معنا پیدا می‌کند.

باری، غبار آلودگی فضای انباشته از روایت‌ها در جنگ، اگرچه راه فهم را دشوار و ناهموار می‌کند، اما باید دانست که این کثرت روایت‌ها امری استثنایی و غیرطبیعی نیست.

پل ریکور (Paul Ricoeur) ۲ روایت را سازوکاری می‌داند که تجربیات پراکنده را به شکلی معنادار درمی‌آورد. در نتیجه، بدون روایت با مجموعه‌ای از رخدادهای منفصل مواجه خواهیم بود که امکان فهم ندارند.

هایدن وایت (Hayden White) ۳ نیز تاریخ را حاصل انتخاب، مرتب‌سازی و پیوند دادن رخدادهای می‌داند و این چیزی نیست جز عمل تفسیر.

به عبارت دیگر، وقتی دست به انتخاب، مقابله، چینش و پیوند روایت‌ها می‌زنیم، در فرایند تفسیر وارد می‌شویم. از این رو، وظیفه هر یک از ما، نه به‌عنوان فردی منفعل و سرسپرده، بلکه به‌عنوان فاعلی اندیشمند و مستقل، تفسیر روایت‌ها و تشخیص گفتمان‌هایی است که این روایت‌ها در درون آنها شکل گرفته‌اند.





هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

تیر ۲۰

سال ۱۴۰۵

زبان؛ ریشه های وحدت



مهسا پهلوان زاده
زبان شناس، پژوهشگر و مدرس دانشگاه

پاسداشت زبان های ایرانی، در کنار جایگاه زبان فارسی، نه تهدیدی برای انسجام ملی بلکه سرمایه ای برای تقویت هویت مشترک، همبستگی اجتماعی و آینده ایران است.



زبان های ایرانی، از کردی و بلوچی

تا گیلکی، لری و ترکی، هر یک بخشی از

میراث فرهنگی و حافظه تاریخی ایران به

شمار می روند.

در دنیای امروز، کشورهایی موفق تر هستند که بتوانند میان «وحدت ملی» و «تنوع فرهنگی» تعادل برقرار کنند. تجربه بسیاری از کشورهای توسعه یافته نشان داده است که به رسمیت شناختن و تقویت زبان ها و فرهنگ های محلی نه تنها تهدیدی برای انسجام ملی نیست، بلکه به افزایش سرمایه اجتماعی، اعتماد عمومی و همبستگی ملی منجر می شود. ایران نیز به عنوان یکی از کهن ترین تمدن های جهان، از این قاعده مستثنا نیست. سرزمین ایران خانه زبان ها و گویش های متعددی است که همگی در طول تاریخ در شکل گیری هویت ایرانی نقش داشته اند. پرداختن به زبان های ایرانی و پاسداشت آن ها نه یک انتخاب فرهنگی صرف، بلکه ضرورتی ملی برای تقویت وحدت اقوام و استحکام ایران است.

ایران کشوری متشکل از اقوام گوناگون است؛ فارس، آذری، کرد، بلوچ، لری، گیلک، مازندرانی، ترکمن، تالشی و بسیاری از

گروه های دیگر که هر یک بخشی از پیکره بزرگ ملت ایران را تشکیل می دهند. آنچه این مجموعه متنوع را در طول هزاران سال کنار یکدیگر نگه داشته، وجود هویت مشترک ایرانی بوده است. این هویت نه بر حذف تفاوت ها، بلکه بر مبنای پذیرش و همزیستی آن ها بنا شده است.

زبان، مهم ترین حامل فرهنگ و حافظه تاریخی هر جامعه است. وقتی زبانی تضعیف شود، بخشی از میراث فرهنگی یک ملت نیز در معرض فراموشی قرار می گیرد. به همین دلیل توجه به زبان های ایرانی در واقع توجه به بخش های مختلف هویت ملی ایران است. برای مثال زبان کردی با ادبیات غنی خود، زبان بلوچی با روایت های شفاهی ارزشمند، زبان تالشی با پیشینه تاریخی کم نظیر، زبان لری با گنجینه ای از اشعار و ضرب المثل ها و زبان های گیلکی و مازندرانی با میراث فرهنگی شمال ایران، همگی قطعاتی از پازل بزرگ فرهنگ ایرانی هستند.

برخی تصور می کنند که پرداختن به زبان های محلی ممکن است به تضعیف زبان فارسی یا کاهش انسجام ملی منجر شود. اما تجربه تاریخی ایران و همچنین نمونه های جهانی خلاف این ادعا را نشان می دهد. زبان فارسی به عنوان زبان ملی، زبان ارتباطی مشترک و

ستون اصلی هویت فرهنگی ایران، قرن ها توانسته است اقوام مختلف را به یکدیگر پیوند دهد. در عین حال، زبان های محلی نیز در کنار فارسی به حیات خود ادامه داده اند. به لحاظ زبانشناختی، هیچ تعارضی میان تقویت زبان فارسی و حفظ زبان های ایرانی وجود ندارد؛ بلکه این دو می توانند مکمل یکدیگر باشند.

نمونه های فراوانی در تاریخ ایران وجود دارد که نشان می دهد اقوام مختلف ضمن حفظ زبان و فرهنگ خود، در دفاع از ایران و ساختن تمدن ایرانی نقش آفرینی کرده اند. در دوران جنگ تحمیلی ایران و عراق، رزمندگانی از آذربایجان، کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان، گیلان، لرستان و دیگر نقاط کشور در کنار یکدیگر از تمامیت ارضی ایران دفاع کردند. زبان مادری آن ها متفاوت بود، اما هدفشان یکی بود: حفظ منافع ملی و تمامیت ارضی کشور ایران.



تجربه ایران و بسیاری از کشورهای جهان

نشان می دهد که احترام به تنوع زبانی،

سرمایه اجتماعی و وحدت ملی را تقویت

می کند، نه اینکه آن را تضعیف کند.





هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

۲۰ تیر

سال ۱۴۰۵

تمدنی ایران پیوند خورده‌اند. هرچه این شاخه‌ها سالم‌تر و پربارتر باشند، درخت ایران نیز استوارتر خواهد بود.

امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند تقویت سرمایه اجتماعی و همبستگی ملی هستیم. در چنین شرایطی، نگاه مثبت به تنوع زبانی می‌تواند عاملی برای افزایش اعتماد، همدلی و مشارکت شهروندان باشد. زبان‌های ایرانی نه مرز میان اقوام، بلکه پلی برای شناخت متقابل و گفت‌وگوی فرهنگی هستند. آن‌ها میراث مشترک همه ایرانیان محسوب می‌شوند؛ میراثی که حفظ آن به معنای حفظ بخشی از هویت ملی کشور است.

ایران زمانی قدرتمندتر خواهد بود که همه فرزندان، با هر زبان و گویشی، احساس کنند صدایشان شنیده می‌شود و فرهنگشان مورد احترام است. وحدت واقعی از دل احترام متقابل زاده می‌شود، نه از یکسان‌سازی. زبان فارسی همچنان محور ارتباط ملی و ستون خیمه فرهنگ ایران باقی خواهد ماند، اما شکوفایی زبان‌های ایرانی در کنار آن می‌تواند تصویری کامل‌تر، غنی‌تر و پایدارتر از هویت ایرانی به جهان ارائه دهد. آینده ایران در گرو همبستگی همه اقوام و همه زبان‌هایی است که قرن‌ها در کنار یکدیگر تاریخ این سرزمین را ساخته‌اند.

رسمیت شناخته شده‌اند. در اسپانیا نیز زبان‌های محلی در کنار زبان ملی آموزش داده می‌شوند. این تجربه‌ها نشان می‌دهد که تنوع زبانی، اگر به درستی مدیریت شود، می‌تواند به یک فرصت تبدیل شود نه یک تهدید.

در ایران نیز راهکارهای متعددی برای حفظ و تقویت زبان‌های ایرانی وجود دارد. تولید برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی محلی، حمایت از انتشار کتاب و نشریات به زبان‌های مختلف ایرانی، ثبت و مستندسازی گویش‌های در معرض خطر، تشویق پژوهش‌های دانشگاهی و آموزش ادبیات بومی از جمله این راهکارهاست. همچنین برگزاری جشنواره‌های فرهنگی و هنری اقوام می‌تواند زمینه‌آشنایی بیشتر ایرانیان با یکدیگر را فراهم کند.

نکته مهم آن است که حفظ زبان‌های ایرانی باید در چارچوب تقویت هویت ملی انجام شود. همان‌گونه که شاخه‌های گوناگون یک درخت به ریشه‌های مشترک متصل هستند، زبان‌ها و فرهنگ‌های متنوع ایران نیز به هویت تاریخی و

در عرصه فرهنگ نیز همین واقعیت دیده می‌شود. استاد شهریار، شاعر بزرگ آذربایجانی، هم به زبان فارسی شاهکارهایی را خلق کرد و هم به زبان ترکی آذری. اشعار او امروز بخشی از میراث مشترک همه ایرانیان است. در کردستان، شاعران بزرگی به زبان کردی آثار ماندگار آفریده‌اند که در عین حال خود را بخشی از فرهنگ ایران می‌دانستند. موسیقی لری، نغمه‌های بلوچی، مقام‌های خراسانی و ترانه‌های گیلکی، همگی امروز در گستره ملی شنیده می‌شوند و مورد استقبال مردم سراسر کشور قرار می‌گیرند.

”

زبان فارسی به‌عنوان زبان ملی و

پیونددهنده ایرانیان، در کنار شکوفایی

زبان‌های بومی، می‌تواند تصویری غنی‌تر از

هویت ایرانی پدید آورد.

توجه به زبان‌های ایرانی می‌تواند احساس تعلق و مشارکت اجتماعی را نیز افزایش دهد. وقتی یک کودک آذری، کرد، بلوچ یا ترکمن احساس کند که زبان مادری او مورد احترام است، پیوند عاطفی عمیق‌تری با جامعه ملی برقرار می‌کند. احترام به تنوع زبانی این پیام را منتقل می‌کند که همه شهروندان، فارغ از قومیت و زبان، در ساختن آینده کشور سهیم هستند.

نمونه موفق این رویکرد را می‌توان در بسیاری از کشورها مشاهده کرد. در سوئیس چهار زبان رسمی وجود دارد، اما این کشور یکی از منسجم‌ترین کشورهای جهان به شمار می‌رود. در کانادا زبان‌های انگلیسی و فرانسوی در کنار یکدیگر به

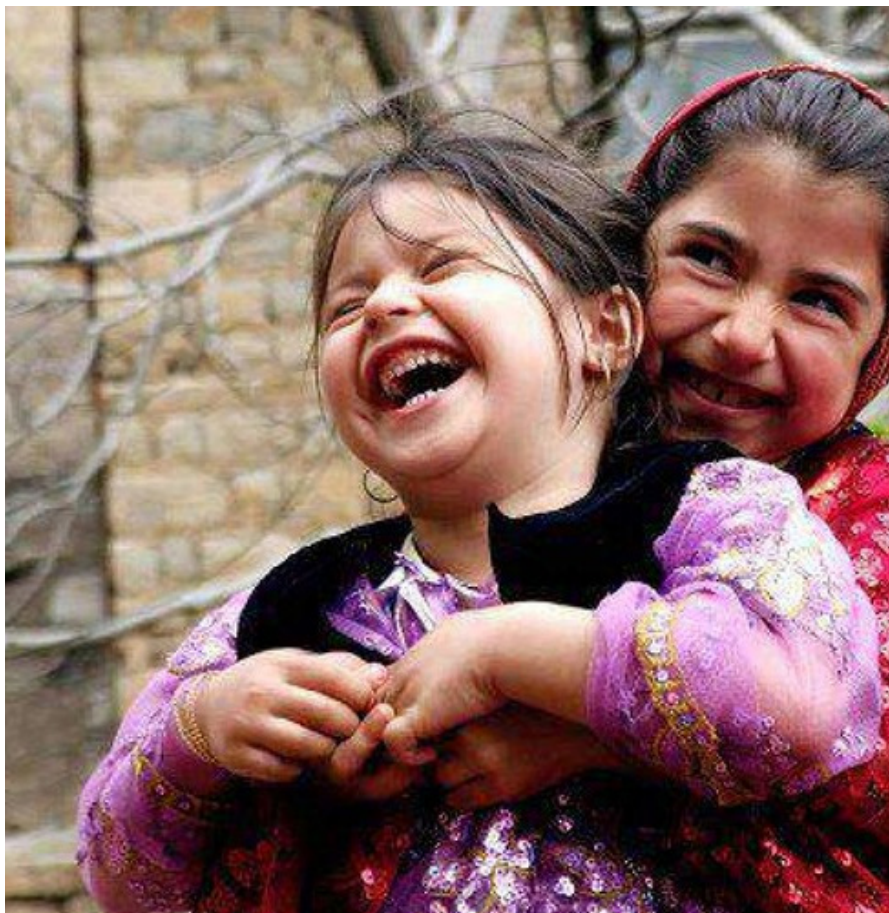
وقتی همه اقوام احساس کنند زبان

و فرهنگشان مورد احترام است، تعلق

اجتماعی، مشارکت ملی و اعتماد عمومی نیز

استوارتر خواهد شد.

”



بين الملل





هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

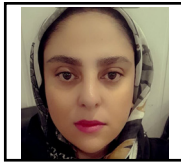
شماره ۱۰۴

تیر ۲۰

سال ۱۴۰۵

از واشنگتن تا تل آویو؛

وقتی مرز سیاست خارجی آمریکا و لابی‌های صهیونیستی در هم می‌ریزد



نیروانامهر آیین

وقتی مرز سیاست خارجی آمریکا و لابی‌های صهیونیستی در هم می‌ریزد

منطقه‌ای، کنترل بی‌ثباتی در خاورمیانه و مدیریت رقابت‌های ژئوپلیتیکی، همگی دلالی هستند که حتی بدون حضور لابی‌های قدرتمند نیز می‌توانند آمریکا را به واکنش در برابر برنامه هسته‌ای ایران سوق دهند.

زبان‌های ایرانی، از کردی و بلوچی

تا گیلکی، لری و ترکی، هر یک بخشی از

میراث فرهنگی و حافظه تاریخی ایران به

شمار می‌روند.

با این وجود، حتی این تحلیلگران نیز معمولاً انکار نمی‌کنند که شبکه‌های لابی‌گری در آمریکا، به‌ویژه در موضوع اسرائیل، یکی از پیچیده‌ترین و اثرگذارترین ساختارهای فشار سیاسی در جهان محسوب می‌شوند و توانایی قابل توجهی در شکل‌دهی به گفتمان سیاسی و اولویت‌های سیاست خارجی دارند. در نهایت، آنچه از دل این مناقشه طولانی بیرون می‌آید نه یک پاسخ قطعی و ساده، بلکه تصویری چندلایه از سیاست آمریکاست؛ جایی که منافع ملی، رقابت‌های حزبی، فشار گروه‌های ذی‌نفع، ملاحظات امنیتی و اتحادهای راهبردی در هم تنیده شده‌اند و تصمیم‌های بزرگ، از جمله در قبال ایران و اسرائیل، در همین شبکه پیچیده قدرت شکل می‌گیرد، شبکه‌ای که در آن تشخیص مرز میان تصمیم مستقل دولتی و تأثیرگذاری لابی‌های سیاسی همواره محل اختلاف و مناقشه باقی مانده است.



در بزنگاه‌های بحرانی به تصمیم‌های عملی و حتی نظامی منجر شده است. در همین چارچوب، حملات اخیر به برخی تأسیسات مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران از نگاه این جریان نه یک اقدام کاملاً ناگهانی، بلکه خروجی طبیعی یک فرآیند طولانی سیاست‌سازی تلقی می‌شود که سال‌ها پیش در اتاق‌های فکر، کنگره و نهادهای اثرگذار واشنگتن پایه‌گذاری شده است. این نگاه تأکید دارد که در ساختار سیاسی آمریکا، شبکه‌های حامی اسرائیل صرفاً گروه‌های فشار محدود نیستند، بلکه بخشی از اکوسیستم تصمیم‌سازی محسوب می‌شوند؛ اکوسیستمی که در آن کنگره، اندیشکده‌ها، رسانه‌ها، کمپین‌های انتخاباتی و نهادهای لابی‌گری در یک چرخه به‌هم‌پیوسته عمل می‌کنند و در نهایت به شکل‌گیری یک گفتمان غالب در سیاست خارجی آمریکا کمک می‌کنند؛ گفتمانی که در آن امنیت اسرائیل به‌طور مستقیم با امنیت ملی آمریکا پیوند خورده و هر تهدیدی علیه تل‌آویو به‌عنوان تهدیدی علیه منافع واشنگتن تعریف می‌شود.

زبان‌های ایرانی، از کردی و بلوچی

تا گیلکی، لری و ترکی، هر یک بخشی از

میراث فرهنگی و حافظه تاریخی ایران به

شمار می‌روند.

در چنین فضایی، به باور منتقدان، تصمیمات مربوط به ایران به‌ویژه در حوزه هسته‌ای، نه در خلأ سیاسی بلکه در بستر یک اجماع از پیش‌ساخته‌شده اتخاذ می‌شود؛ اجماعی که سال‌ها توسط شبکه‌های حامی اسرائیل تقویت شده و در لحظات بحران به سرعت به سیاست عملی تبدیل می‌گردد. با این حال، در سوی دیگر این بحث، گروهی از تحلیلگران در آمریکا و اروپا این روایت را ساده‌سازی بیش از حد یک واقعیت پیچیده می‌دانند و تأکید می‌کنند که سیاست خارجی ایالات متحده را نمی‌توان به نفوذ یک یا چند لابی تقلیل داد، چرا که واشنگتن خود نیز بر اساس مجموعه‌ای از منافع مستقل امنیت ملی عمل می‌کند. از نگاه این گروه، جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، حفظ ثبات متحدان

”

زبان‌های ایرانی، از کردی و بلوچی

تا گیلکی، لری و ترکی، هر یک بخشی از

میراث فرهنگی و حافظه تاریخی ایران به

شمار می‌روند.

در بحرانی عظیم که عدم ثبات منطقه‌ای بار دیگر اوج گرفته و بحث مذاکره بعد از حملات اخیر آمریکا و اسرائیل به برخی زیرساخت‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران در کانون توجه رسانه‌های جهان قرار دارد، یک بحث قدیمی اما بسیار حساس دوباره به سطح افکار عمومی بازگشته است؛ اینکه سیاست خارجی ایالات متحده در قبال ایران یک تصمیم‌گیری مبتنی بر منافع ملی است یا در گرو شبکه‌ای از لابی‌های سازمان‌یافته در واشنگتن است؟

در پاسخ به سؤال مطروحه نام نهادی در تحلیل‌ها و نقدهای سیاسی برجسته شده است. نهادهای که سیاستمداران ایرانی آن را یکی از مهم‌ترین حلقه‌های اتصال میان ساختار قدرت در آمریکا و سیاست‌های اسرائیل می‌دانند. طیف وسیعی از سیاستمداران ایران معتقدند نقش آن در حد تأثیرگذاری ساختاری بر تصمیمات کلان سیاست خارجی واشنگتن است. در نگاه این منتقدان، آنچه امروز در قبال ایران مشاهده می‌شود صرفاً مجموعه‌ای از واکنش‌های مقطعی با تصمیمات لحظه‌ای امنیتی نیست، بلکه ادامه یک روند طولانی‌مدت در سیاست‌گذاری آمریکاست که طی دهه‌ها شکل گرفته و در آن حمایت از اسرائیل به یک اصل تثبیت‌شده و تقریباً غیرقابل مناقشه در ساختار قدرت واشنگتن تبدیل شده است. بر اساس این تحلیل، از زمانی که موضوع برنامه هسته‌ای ایران به یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی آمریکا و اسرائیل تبدیل شد، یک هم‌راستایی تدریجی میان دو طرف شکل گرفت که





هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

۲۰ تیر

سال ۱۴۰۵

راه پیش رو



عباس امامی

محاصره دریایی و محدود شدن صادرات انرژی، یکی از مهم ترین ابزارهای فشار بر ایران بوده و ضرورت بازنگری در راهبردهای گذشته را آشکار کرده است.

برابر تهدیدات آینده ایران، مؤثرتر عمل کند.

تفاهم نامه بر خلاف شعارهای داده شده رونوشتی از برجام است. بخصوص اینکه ترامپ نمی خواهد در برابر برجام و دست آورد دموکرات ها شکست خورده جلوه کند. عوارض از کشتی ها گرفته نخواهد شد و اموال ایران بصورت مشروط آزاد می شود نوعی جایزه در برابر رفتار مناسب.

پیامد دیگر این جنگ دشمنی با همه کشورهای خلیج فارس است بعید است دیگر بتوان همانند گذشته با آنها روابط حسنه ایجاد کرد بخصوص اینکه آنها با اسرائیل ارتباط برقرار کرده اند و آشکارا از سیستم های دفاعی اسرائیل استفاده می کنند. کشورهای منطقه تهدیدات موشکی ایران را با تکنولوژی های جدید خنثی خواهند کرد و بخاطر چتر حمایتی غرب کمتر آسیب خواهند دید.

شواهد نشان می دهد تفاهم نامه همچنان بر مسیر ایران ضعیف است. آمریکا اگر در آینده حضورش را در منطقه بخاطر عزیمت به شرق آسیا کاهش دهد اسرائیل جایگزین خواهد شد.

حاصل دیگر این جنگ ضربه شدید به جنبش اصلاح طلبی ایران بود خارج شدن رهبری اپوزیسیون به فرای مرزها و شعار جایگزینی دست آوردی جز خشونت بیشتر و سرکوب به ارمغان نیاورد.

با پایان جنگ دوباره حفره های ایجاد شده سر باز خواهد کرد حال نظام باید در

در حالیکه طرف مقابل تاب آوری مناسبی دارد و اسرائیل هم مشکلی از این بابت ندارد.

تهدید های مکرر در ۴۸ سال گذشته مبنی بر بستن تنگه هرمز تبدیل به تهدید منافع ایران شده است.

در آینده بعید است ایران سراغ این گزینه برود.

تفاهم نامه، بسیاری از موضوعات را بلا جواب گذاشته و این می تواند برای ایران در آینده دردسر ساز شود.

ظواهر نشان می دهد ایران خواستار برداشته شدن سریع محاصره دریایی است ابزاری که نشان می دهد برای کنترل ایران جواب داده پس این می تواند در

نویسنده معتقد است چرخه خشونت،

چه از سوی حاکمیت و چه از سوی مخالفان،

راهی به سوی دموکراسی نمی گشاید و تنها

بر دامنه بحران می افزاید. ۵. از نگاه نویسنده،

آشتی ملی و بازگشت به صندوق رأی، تنها

مسیر واقع بینانه برای کاهش شکاف های

اجتماعی و عبور از شرایط کنونی است.

همه چیز نشان از پایان جنگ می دهد مهمترین بخش آن دستاوردهای یکسال محاصره میان آمریکا، اسرائیل و ایران است.



بازسازی قدرت ملی، بدون اصلاح

سیاست های داخلی، افزایش مشروعیت

و جلب دوباره اعتماد عمومی امکان پذیر

نخواهد بود.

این جنگ خسارت بارترین جنگی بود که ایران بخود دیده بود صدها فرمانده عالی رتبه نظامی و مقامات بلند پایه در غافلگیری به شهادت رسیدند و رهبر جمهوری اسلامی نیز مورد حمله قرار گرفت. نیروی دریایی و هوایی ایران آسیب فراوان دید و بسیاری از زیر ساخت های ایران بمباران شد. هر چند آمریکا و اسرائیل در رویکردها متفاوت بودند ولی در تاکتیک هماهنگ عمل کردند.

ظاهراً آنچه مشخص است جنگ با یک تفاهم نامه و نقشه راه پایان می یابد چون هر دو کشور خواهان گذار از این وضعیت هستند آخرین حربه ایران یعنی بستن تنگه هرمز دارد ضد خودش عمل می کند. محاصره دریایی و عدم صدور نفت و سایر مشتقات انرژی، توان ایران را برای ایستادگی در دراز مدت کاهش داده است





هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

۲۰ تیر

سال ۱۴۰۵

هم بدنیهال براندازی. براندازی همیشه نظام‌های مستقر را بسوی خشونت سوق می‌دهد. از دل خشونت هیچ وقت دموکراسی زاده نمی‌شود.

کسانی که از طریق لوله اسلحه با نظام سخن می‌گویند در فردای پیروزی همان لوله را به سینه مخالفان نشانه می‌روند چرخه خشونت ۱۲۰ سال است در ایران باز تولید می‌شود.

راه برون رفت اعلام آشتی ملی و بازگشت به صندوق آراست هر راهی غیر از این چه از طرف مردم و چه نظام جز ادامه خشونت دست آوردی نخواهد داشت فردای صلح با آمریکا چسب مکانیکی نظام از هم خواهد پاشید.

آمریکا و غرب هیچ وقت دنبال دموکراسی در ایران نبوده‌اند همه جنبش‌های اصلاحی ایران از مشروطه تا حال درون زا و حاصل پایمردی مردم بوده است.

راهی جز این نیست.

خدا نگهدار ایران باشد.

سیاست‌ها ست .

ایران حداقل تا ده سال بشدت درگیر مشکلات داخلی از نظر اقتصادی و سیاسی خواهد بود. و این در صورتی است که آفت به تفاهم نامه نخورد. راه پیش رو سخت است بخصوص اینکه رهبری وارث مشکلات زیادی است.

وعده‌های بن سلمان‌یسم زیاد داده شد اینها نشان می‌دهد همه چیز طبق برنامه بوده جز جنگ!

جامعه بشدت دو قطبی شده و هواداران نظام دلخور از نتایج جنگ و صلح پیش رو هستند.

برای برون رفت نیاز به آشتی ملی است.

حوادث دیمه‌ها نشان داد امید بستن به حملات خارجی اشتباه است همچنین مشابه سازی اتفاقات دیمه‌ها به انقلاب خطای راهبردی است آنچه در دیمه گذشت نوعی عقب‌گرد در جنبش اصلاح طلبی بود جنبش ۱۴۰۱ به مراتب اصیل تر و کارآمد تر بود. گذر از یک نظام لزوما راه برون رفت از وضعیت فعلی نیست لذا نباید فقط نام حکومت تغییر کند. شرایط فعلی به مراتب سخت از حوادث ۱۴۰۱ و ۱۴۰۴ است. رهبری اپوزیسیون به خارج منتقل شده و آنها خواهان سرنگونی نظام هستند درحالی‌که جنبش‌های ۵۰ سال اخیر همه خواهان اصلاحات داخلی و در چارچوب قانون اساسی بودند. در بین مخالفان هم یکدستی مشاهده نمی‌شود عده‌ای خواهان اصلاحات هستند و بعضی

دو جبهه داخلی بجنگد.

تدروها، که راضی به صلح نیستند و خود را در برآمدن رهبری جدید مغبون می‌بینند.

للمردمی که در حوادث دیمه درس آموزی کردند و دلشان با نظام صاف نیست.

نظام اگر بخواهد مخالفان صلح را سرکوب کند عملاً بخش زیادی از هواداران خود را از دست خواهد داد بخصوص اینکه بیش از ۳ ماه در خیابان‌ها در حمایت از نظام شعار داده‌اند آنها در مورد حجاب هنوز دلخور هستند بخصوص اینکه فکر می‌کنند ابزار شده‌اند و تفاهم نامه آن چیزی نیست که وعده داده شده بود.

بعد از تفاهم‌نامه بالاجبار از رهبری جدید رونمایی خواهد شد. مردم صبر خواهند کرد تا رویکردهای ایشان را ببینند و بر اساس آن تصمیم خواهند گرفت ایران برای قوی شدن نیاز به دو تغییر عمده در سیاست خارجی و داخلی دارد اولویت با داخل است تا بتواند با پشتوانه مردمی و مشروعیت، چهره خود را بازسازی کند. ایران سه ابزار مهم برای پایداری و تهدید در اختیار داشت.

- موقعیت ژئوپولیتیک، که سالهاست با دور زدن ایران از طریق زمین و دریا و آسمان این ابزار تضعیف شده است.

- نیروهای نیابتی عمدتاً شیعه که خلع سلاح و در دولت و ارتش ملی ادغام خواهند شد.

- انرژی ایران، سالهاست که بخاطر عدم سرمایه‌گذاری ناشی از تحریم‌های آمریکا در بعضی مشتقات کفایت مصرف داخلی را هم نمی‌دهد.

برای بدست آوردن موقعیت‌های از دست رفته نیازمند بازنگری در همه



معرفی کتاب





فاطمه وهابی زاده

«از حال بد به حال خوب» اثر دیوید برنز

*جمع بندی

کتاب «از حال بد به حال خوب» اثری کلاسیک، کاربردی و تأثیرگذار در حوزه سلامت روان است. مهم ترین نقطه قوت آن تبدیل مفاهیم پیچیده روان شناسی به تمرین های قابل اجرا برای زندگی روزمره است. با این حال، قدیمی بودن برخی مثال ها و محدودیت های رویکرد خودیاری از جمله نقاط ضعف آن به شمار می آیند. در مجموع، این کتاب برای افرادی که می خواهند مهارت مدیریت افکار منفی و افزایش سلامت روان خود را بیاموزند، اثری ارزشمند و قابل توصیه است. (Mendtal 1)

[1]: <https://mendtal.org/resources/feeling-good-utm-source=chatgpt.com> "Feeling Good (Book) Review: A Practical CBT Guide for Depression - Mendtal"

[2]: <https://www.littlerbooks.com/summary/feeling-good-utm-source=chatgpt.com> "Summary: Feeling Good by David D. Burns - Littler Books"

[3]: <https://www.reddit.com/r/CPTSDNextSteps/comments/1ep3fyi-utm-source=chatgpt.com> "Feeling Good by David Burns great for strengthening sense of self by not being influenced so easily"

[4]: <https://psychiatryresource.com/bookreviews/feeling-good-review-utm-source=chatgpt.com> "Book Review - Feeling Good - The Psychiatry Resource"

خوانندگان امروزی چندان ملموس نباشد.

(Mendtal 1)

۲. نیاز به تمرین مستمر
اثر بخشی کتاب وابسته به انجام تمرین هاست. خواندن صرف کتاب معمولاً تغییر چشمگیری ایجاد نمی کند و بسیاری از مخاطبان ممکن است در اجرای منظم تمرین ها دچار مشکل شوند. (Mendtal 1)

۳. مناسب نبودن برای مشکلات شدید

روان شناختی
این کتاب می تواند برای افراد دارای افسردگی خفیف تا متوسط مفید باشد، اما در موارد شدید، جایگزین روان درمانی تخصصی یا مداخلات پزشکی نیست. (Mendtal 1)

۴. نگاه نسبتاً ساده سازی شده به برخی مشکلات

برخی منتقدان معتقدند که کتاب گاهی نقش عوامل اجتماعی، خانوادگی و تجربیات عمیق زندگی را کمتر از حد لازم مورد توجه قرار می دهد و بیش از اندازه بر اصلاح افکار تمرکز می کند. این نقد در میان برخی خوانندگان و متخصصان مطرح شده است. (Reddit 3)

تأثیر و جایگاه کتاب

«از حال بد به حال خوب» از پر فروش ترین کتاب های روان شناسی جهان است و بسیاری از روان درمانگران آن را به عنوان منبع کمکی به مراجعان پیشنهاد می کنند. پژوهش ها و تجربه های متعدد خوانندگان نشان داده اند که استفاده منظم از تکنیک های کتاب می تواند در کاهش افکار منفی و بهبود خلق مؤثر باشد. (The Psychiatry Resource 4)

مشخصات کتاب

عنوان: از حال بد به حال خوب (Feeling Good)

(The New Mood Therapy)

نویسنده: David D. Burns

حوزه: روان شناسی، خودیاری، درمان شناختی-رفتاری (CBT)

نخستین انتشار: ۱۹۸۰ (با ویرایش ها و به روز رسانی های بعدی) (Mendtal 1)

معرفی کوتاه

کتاب «از حال بد به حال خوب» یکی از مشهور ترین آثار حوزه روان شناسی کاربردی و درمان شناختی-رفتاری (CBT) است. دیوید برنز در این کتاب توضیح می دهد که بسیاری از احساسات منفی ما، از جمله افسردگی، اضطراب و احساس بی ارزشی، نتیجه الگوهای فکری تحریف شده هستند و با اصلاح این الگوها می توان کیفیت زندگی را بهبود بخشید. (Littler Books 2)

*نقاط قوت کتاب

۱. تکیه بر رویکرد علمی
کتاب بر پایه اصول درمان شناختی-رفتاری نوشته شده است؛ رویکردی که یکی از معتبر ترین و پژوهش محور ترین روش های درمان مشکلات خلقی محسوب می شود. (Mendtal 1)

۲. ارائه ابزارهای عملی
برنز تنه به بیان نظریه ها اکتفا نمی کند، بلکه تمرین ها، فرم ها و تکنیک هایی برای شناسایی و اصلاح افکار منفی ارائه می دهد. این ویژگی کتاب را به یک راهنمای عملی تبدیل کرده است. (Mendtal 1)

۳. زبان ساده و قابل فهم
یکی از دلایل محبوبیت کتاب، استفاده از مثال های روزمره و زبانی روان است که مفاهیم تخصصی روان شناسی را برای عموم مخاطبان قابل درک می کند. (Mendtal 1)

۴. تقویت خود آگاهی
کتاب به خواننده کمک می کند خطاهای شناختی مانند تفکر همه یا هیچ، تعمیم افراطی، فاجعه سازی و ذهن خوانی را شناسایی کند و دیدگاه واقع بینانه تری نسبت به مسائل پیدا کند. (Littler Books 2)

نقاط ضعف کتاب

۱. قدیمی بودن برخی مثال ها
بخشی از مثال ها و ارجاعات کتاب متعلق به دهه های گذشته است و ممکن است برای



اقتصاد





هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

تیر ۲۰

سال ۱۴۰۵

تابستان توافق



رحمان سعادت
استادیار گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری،
دانشگاه سمنان

اگر توافق ایران و آمریکا به نتیجه برسد، اقتصاد ایران می تواند وارد مرحله ای از ثبات نسبی، کاهش التهاب بازارها و تقویت تولید شود؛ فرصتی که موفقیت آن به سیاست گذاری دقیق دولت وابسته است.

در نتیجه هم به نوعی منابع پولی و مالی لازم برای بنگاه های اقتصادی تأمین می شود و هم جلو افزایش قیمت طلا و ارز که زمینه ساز افزایش قیمت ها و تورم هست گرفته می شود. چندی است که بنگاه های تولید از کمبود نقدینگی برای سرمایه ثابت و سرمایه در گردش رنج می برند.



تقویت ذخایر ارزی و اصلاح سیاست های بانکی، زمینه مهار تورم و رونق تولید را فراهم می کند.

تأمین سرمایه داخلی از طریق سیستم بانکی و سرمایه گذاری خارجی از طریق بانک مرکزی می تواند فضای تولید را کاملاً بهبود بخشد. فضای که اقتصاد مولد دود دهه هست که نبود آن در مضیقه و سختی قرار گرفته است. به هر حال تابستان امسال به نظر می رسد ابر و باد و مه و خورشید بر وفق مراد دولت می چرخد. امید است که دولت چهاردهم بر خلاف دو سال اول که با حوادث سخت مواجه شد، در ادامه راه بخت با دکتر پزشکیان و تیم همراه او بویژه گروه اقتصادی وی یار باشد تا شاهد بهبود مستمر امور رفاهی و اقتصادی کشور باشیم. انشالله برخلاف بهار پر تنش و گران تابستان پر از آرامش سیاسی و آسایش اقتصادی و ارزان در راه باشد.

کردند، توافق پایدار می تواند نبض اقتصاد را نرمال نماید و شرایط مطلوب را برای فعالین اقتصاد فراهم بیاورد. مدنی زاده بعدی یک سال وزارت بر اقتصاد اکنون قدر این فرصت طلایی را می داند. فرصتی که ممکن است دوباره از بین برود. وصول مطالبات و دارایی های بلوکه شده کشور برای تثبیت قیمت ارز در کانال معقول ۱۵۰ تومان یک تضمین باشد. تراز پرداخت های کشور با جذب و دریافت این منابع ارزی می تواند بطور معنی داری مثبت شود و ذخایر ارزی کشور دوباره پر شود. ذخایر که بعد از شروع دولت چهاردهم برای پرداخت مطالبات پرستاران، کشاورزان و تأمین ذخایر استراتژیک کاهش یافته بود. امروز به دنبال توافق پیش رو ذخایر ارزی کشور در حال انباشت دوباره است.

در این میان بانک مرکزی ضمن ترمیم و تثبیت نرخ ارز به دنبال آزادسازی نرخ سود بانکی است. البته نه آزادسازی کامل بلکه به نوعی نرخ سود ترجیحی بانکی که فشار نقدینگی انباشت شده در خارج از سیستم بانکی را کم کند. اگر نرخ سود بانکی افزایش یابد، نقدینگی سرگردان از بازارهای ارز و طلا به سمت بانک ها هدایت می شود.



توافق پایدار می تواند سرمایه گذاری، تولید و رشد اقتصادی را به ریل برنامه هفتم بازگرداند.

اقتصاد ایران بعد از جنگ اخیر و توافق قریب در حال باز تعریف و باز تنظیم است، چرا که سیاست داخلی و خارجی کشور به نحوی در حال تغییر است و از ترکیب پراکنده به انسجام برانده نزدیک می شود. مهم ترین تغییر خارجی توافق ایران و آمریکا است. اگر توافق به معنی واقعی رخ دهد، در آن صورت شرایط اقتصادی و رفتارهای اقتصادی متفاوت خواهد. تاحدودی این تغییرات قابل مشاهده است.



کاهش نرخ دلار و طلا، نخستین نشانه های تغییر انتظارات اقتصادی است

کاهش نسبی قیمت دلار و کاهش معنی داری قیمت طلا و حتی کاهش قیمت اقلامی مانند تخم مرغ که ابتدای سال همراه با قیمت طلا در حال افزایش بود و به معنی واقعی تخم مرغ طلایی بود. نشان از تغییر حرکت اقتصاد است. کسب کارهای اینترنتی بعد وصل اینترنت بین المللی و بازگشت بسیاری از فعالیت های تولید به حالت عادی وضعیت اشتغال را بهبود بخشیده است. البته لازم به ذکر است که میزان کمک دولت برای اشتغال در بودجه سال ۱۴۰۵ مبلغ دویست میلیون تومان بوده که هنوز اجرایی نشده است. اگر دولت هم مبلغ و هم سرعت اجرایش این سیاست اشتغالی بالا ببرد، هم اشتغال بیشتر خواهد شد و هم را تولید بیشتر شاهد تثبیت و حتی کاهش نسبی قیمت ها خواهیم بود و به ریل برنامه هفتم برواییم گشت و به مقصد رشد اقتصادی هشت درصدی نزدیک خواهیم شد. رشد اقتصادی هشت درصدی و توافق بلندمدت یعنی برتری شرایط تولیدی و حاکمیت ارزش افزوده بر شرایط سفته بازی، دلالی و اقتصاد کاذب است. در این فضای اگر دولت آگاهی محیطی لازم را داشته باشد، می تواند رشد و تولید ضریب بدهد و شتاب اقتصادی مثبت ایجاد نماید. شتابی که جبران رکود یک دهه گذشته را بنمایند. همانطور وزیر اقتصاد دکتر مدنی زاده عنوان



ادبیات





علی خلیلی پور دارستانی
رئیس دفتر سیاسی حزب اراده ملت ایران



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

۲۰ تیر

سال ۱۴۰۵

کودکان سخن بگویند.
و عشق با ساده‌ترین لهجه خود
روی میزهای مذاکره بنشینند
و انسان پیش از نام کشورش
نام کوچک دلش را
معرفی کند.

نام یکدیگر را بی‌هراس
صدا می‌زنند.
دیپلماسی
آن‌گاه که عاشق شود
می‌فهمد زمین
پیش از آن که نقشه باشد،
آغوش بوده است.
می‌فهمد رودها
برای رسیدن به دریا
از کسی اجازه نمی‌گیرند
و پرندگان معنای مرز را در هیچ زبانی
نیاموخته‌اند.
من باور دارم روزی خواهد رسید
که سفیران جهان
به جای شمارش خاک‌ها
از تعداد لبخندهای باقی‌مانده بر لب

در راهروهای بلند
که ساعت‌ها از سقف می‌چکند
و واژه‌ها بر میزهای صیقلی میان
پرچم‌ها دنبال معنای صلح -
می‌گردند
زنی
عکس مردی را
در جیب دلش پنهان کرده است
و مردی
از پشت پنجره‌ای دور
به آسمانی نگاه می‌کند
که ابرهایش گذرنامه نمی‌خواهند.
صلح
شاید نه در امضای آخر قراردادها
که در لرزش دست‌هایی باشد
که پس از سال‌ها



جهان در هفته ای که گذشت





هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

تیر ۲۰

سال ۱۴۰۵



مهتاب قصابی



عمان: درباره تنگه هرمز گفت و گوهای سازندهای با مقامات ایرانی داشتیم. وزیر خارجه عمان گفتگوهایش با هیئت ایرانی که به این کشور سفر کرده را سازنده توصیف کرد.

گزارش گروه بین الملل خبرگزاری تسنیم، سید بدر بن حمد البوسعیدی، وزیر امور خارجه عمان گفت و گوهای خود با هیئت ایران به ریاست محمد باقر قالیباف رئیس مجلس اسلامی ایران به عمان را سازنده توصیف کرد و گفت: در دیدار با قالیباف و عراقچی، گفتگوهای سازندهای درباره تفاهم نامه، به ویژه در خصوص «تنگه هرمز» داشتیم.

وزیر خارجه عمان تأکید کرد: بر پایبندی خود به حقوق بین الملل و تضمین عبور ایمن کشتی ها، تأکید کردیم.

بیشتر بخوانید

رایزنی هیأت ایران با وزیر خارجه عمان در بدو ورود به مسقط پیام وزارت خارجه عمان در خصوص دیدار از هیئت ایرانی سید بدر بن حمد البوسعیدی، وزیر امور خارجه عمان، از محمد باقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی جمهوری اسلامی ایران، و هیأت همراه وی استقبال کرد.

در این دیدار، سید عباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران نیز حضور داشت.

این دیدار در چارچوب سفر رسمی رئیس مجلس شورای اسلامی ایران به سلطنت عمان انجام شد.



رئیس جمهور عازم پاکستان شد/ پزشکین: بنای ما پیگیری حقوق ملت است پزشکین صبح امروز سه شنبه دوم تیر ماه ۱۴۰۵ پیش از عزیمت به پاکستان، با اشاره به اهداف این سفر گفت: سفری که به دعوت نخست وزیر پاکستان انجام می شود، پس از تلاش های گسترده ای شکل گرفته است که هم نخست وزیر محترم، فیلد مارشال عاصم منیر فرمانده ارتش، سید محسن نقوی وزیر کشور و مجموعه دولت پاکستان برای هماهنگی

جهان در هفته ای که گذشت



آغاز اخراج های گسترده در دفتر مدیر اطلاعات ملی آمریکا: به گزارش گروه بین الملل خبرگزاری دانشجو، منابع آگاه اعلام کردند روند اخراج کارکنان در دفتر مدیر اطلاعات ملی آمریکا از روز دوشنبه آغاز شده است. این اقدام در چارچوب برنامه کاهش گسترده نیروها توسط «بیل پالت»، سرپرست جدید این نهاد در دولت دونالد ترامپ، انجام می شود.

به گفته منابع مطلع، مراکزی مانند مرکز ملی مبارزه با تروریسم و مرکز ملی ضد جاسوسی و امنیت از جمله بخش هایی هستند که بیشترین تأثیر را از این تعدیل نیرو خواهند گرفت. همچنین از تمامی واحدهای این نهاد خواسته شده بود فهرستی از کارکنان خود را بر اساس رتبه بندی عملکرد ارائه کنند.

همزمان، رؤسای دموکرات کمیته های اطلاعاتی مجلس سنا و مجلس نمایندگان آمریکا در نامه ای به پالت نسبت به پیامدهای امنیتی و اطلاعاتی کاهش گسترده نیروی انسانی در این سازمان هشدار داده اند.



هآرتس: ایده کمریندهای امنیتی یک توهم است: یک روزنامه عبری زبان به ناکارآمدی ایده به اصطلاح کمریندهای امنیتی رژیم صهیونیستی در منطقه اذعان کرد. به گزارش گروه بین الملل خبرگزاری دانشجو به نقل از المیادین، روزنامه صهیونیستی هآرتس اذعان کرد: اسرائیل در محیطی خصمانه زندگی می کند، اما نمی تواند امنیت را از طریق اشغال مناطقی که متعلق به آن نیست تضمین کند.

در این گزارش آمده است: ثابت شده که ایده کمریندهای امنیتی توهمی بیش نبوده و هزینه آن بسیار بیشتر از اثر بخشی اش است.

پیشتر نیز یکی از سیاستمداران سابق رژیم صهیونیستی به تکرار شکست این رژیم در لبنان مانند سال ۲۰۰۰ اذعان کرد.

وی گفت: ایده ایجاد کمریندهای امنیتی در لبنان یک نسخه فاجعه بار است و هرگز باعث نخواهد شد اهداف ما محقق شود. لازم به ذکر است رژیم صهیونیستی همواره با تجاوز به خاک کشورهای دیگر مانند لبنان و سوریه با مطرح کردن نام گذاری های فریبنده مانند منطقه امن و کمریندهای امنیتی به دنبال توجیه اشغالگری خود بوده است.



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

۲۰ تیر

سال ۱۴۰۵

و نهایی شدن تفاهم نامه میان ایران و آمریکا انجام دادند. پزشکین تصریح کرد: روندی که مسؤولان پاکستان برای پیگیری حق و حقوق ملت ایران دنبال کردند، نقشی بی بدیل در نهایی شدن این تفاهم نامه داشت و تلاشی که از سوی این عزیزان صورت گرفت، به گونه ای بود که شاید دغدغه آن ها برای به سرانجام رسیدن توافق و برقراری صلح در منطقه بیش از دغدغه ما بود. رئیس جمهور افزود: سفری که امروز آغاز می شود، علاوه بر قدردانی از همراهی های دولت پاکستان، با هدف پیگیری ادامه مسیری انجام می شود که باید تمام بندهای تفاهم نامه در چارچوب قوانین بین المللی و حق و حقوق ملت ایران به مرحله اجرا برسد و آنچه به امضا رسیده است به صورت کامل عملیاتی شود.



ولید جنبلاط: توافق دولت لبنان با اسرائیل یک طرفه و فاقد بند آتش بس است:

به گزارش گروه بین الملل خبرگزاری تسنیم، در ادامه واکنش های شخصیت ها و جریان های لبنانی به توافق ننگینی که میان دولت غربگرای لبنان و رژیم صهیونیستی در واشنگتن امضا شد و به توافق تسلیم معروف شده است، ولید جنبلاط، رهبر جامعه دروزی لبنان و رئیس سابق حزب سوسیالیست ترقی خواه، این توافق را کاملاً یک طرفه خواند. این جریان مسیحی تأکید کرد: توافق امضا شده میان دولت لبنان و اسرائیل صراحتاً خروج کامل اشغالگران اسرائیلی از لبنان را تصریح نکرده است، بلکه به استقرار مجدد این نیروها اشاره دارد؛ موضوعی که راه را برای تفسیرهای متعدد باز می کند و به اسرائیل فضای مانور و ادامه اشغال بخشی از سرزمین های لبنان را می دهد. این اظهارات بعد از آن بیان شد که عصر جمعه رسانه های لبنانی از امضای توافق چارچوب میان دولت سرسپرده لبنان با رژیم صهیونیستی در واشنگتن خبر دادند؛ توافقی که عملاً زیر آتش امضا شد و دولت نواف سلام بدون توجه به خون لبنانی هایی که در حملات مداوم صهیونیست ها به شهادت می رسند، تن به این توافق ننگین داد و نتانیاهو آن را دستاوردی برای خودش دانست.



نماینده لبنان: توافق عون و نتانیاهو ارتباطی به مردم لبنان ندارد:

عضو فراکسیون وفاداری به مقاومت در پارلمان لبنان اعلام کرد توافق عون و نتانیاهو ارتباطی به مردم لبنان ندارد. به گزارش گروه بین الملل خبرگزاری تسنیم، ابراهیم الموسوی عضو فراکسیون وفاداری به مقاومت در پارلمان لبنان، امروز یکشنبه بار دیگر کامل توافق های صورت گرفته میان جوزف عون رئیس جمهور لبنان، و بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم

صهیونیستی، تأکید کرد که اینها توافق های ملت لبنان نیست، بلکه اصلاً به مردم این کشور ارتباطی ندارد. این نماینده پارلمان لبنان با صراحت اعلام کرد: این توافق، توافق شخصی بین جوزف عون و بنیامین نتانیاهو است و ما خود را ملزم به آن نمی دانیم. اظهارات موسوی در حالی مطرح می شود که انتقادات از رویکرد دولت جدید لبنان در قبال رژیم صهیونیستی روز به روز افزایش یافته و مقاومت هر گونه توافق با تل آویو را فاقد وجهت قانونی و ملی می داند. این اظهارات بعد از آن بیان شد که عصر جمعه رسانه های لبنانی از امضای توافق چارچوب میان دولت سرسپرده لبنان با رژیم صهیونیستی در واشنگتن خبر دادند؛ توافقی که عملاً زیر آتش امضا شد و دولت نواف سلام بدون توجه به خون لبنانی هایی که در حملات مداوم صهیونیست ها به شهادت می رسند، تن به این توافق ننگین داد و نتانیاهو آن را دستاوردی برای خودش دانست. به گزارش منابع عربی، توافق چارچوب میان دولت لبنان با دشمن صهیونیستی، توافق بر سر «همزیستی مسالمت آمیز کنار یکدیگر» را تصریح می کند؛ همچنین بر اساس آن، ارتش لبنان مسئولیت امنیتی در مناطق آزمایشی را به عهده می گیرد و به رژیم صهیونیستی آنچه «حق پاسخگویی» خوانده شد، داده شده است. این توافق در حالی صورت می گیرد که بخش هایی از خاک لبنان همچنان در اشغال رژیم متجاوز صهیونیستی است و این رژیم همچنان به تجاوزات خود به خاک لبنان ادامه می دهد و بر ادامه اشغالگری اصرار می ورزد.



سنتکام حمله تجاوز کارانه جدید به ایران را تأیید کرد: سازمان تروریستی سنتکام حمله تجاوز کارانه جدید به اهدافی در خاک ایران را تأیید کرد. به گزارش گروه بین الملل خبرگزاری تسنیم، سازمان تروریستی سنتکام با انتشار بیانیهای، حمله تجاوز کارانه جدید به اهدافی در خاک ایران را تأیید کرد.

این سازمان تروریستی تأکید کرد که بنا به دستورات رئیس جمهور ترامپ، حملات بیشتری را علیه اهداف متعددی در ایران انجام دادند. طبق ادعای این سازمان تروریستی، این حمله در پاسخ به آنچه «هدف قرار گرفتن یک نفت کش تجاری» خوانده شد، صورت گرفته است.



اخبار حزبی

مديران
خبر اراده

تاسیس ۱۳۶۹

ملت
اراده

هفته نامه

بیانیه دفتر سیاسی حزب اراده ملت ایران در خصوص توافق نامه میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا



مریم کوشکی

هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

تیر ۲۰

سال ۱۴۰۵

دفتر سیاسی حزب اراده ملت ایران ضمن استقبال و اعلام حمایت از امضای توافقنامه اخیر میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا آن را در چارچوب سیاست تنش زدایی بین المللی و کاهش فشارهای خارجی بر اقتصاد کشور ارزیابی می کند. با این حال، تأکید می شود که ارزش واقعی این توافق تنها زمانی محقق خواهد شد که به بهبود ملموس و پایدار در زندگی مردم منجر شود.

تجربه تاریخی کشور نشان داده است که دستاوردهای دیپلماتیک، در صورت فقدان شفافیت، نظارت دموکراتیک و سیاست های توزیعی عادلانه، می توانند به فرصت هایی محدود و غیرهمگانی تبدیل شوند. از این رو، حزب اراده ملت ایران خواستار آن است که اجرای این توافق با مجموعه ای از تعهدات اجتماعی و اقتصادی همراه گردد تا پیوند آن با منافع عمومی تضمین شود.

در همین راستا، دفتر سیاسی حزب بر چند اصل و مطالبه مشخص تأکید می نماید:

۱. انتشار گزارش های شفاف و دوره ای از آثار اقتصادی توافق بر شاخص هایی چون تورم، نرخ ارز، بیکاری و قدرت خرید مردم، با دسترسی عمومی و قابل راستی آزمایی.

۲. تعهد دولت به کاهش هزینه های معیشتی خانوارها از طریق سیاست های مشخص حمایتی، به ویژه در حوزه مسکن، انرژی، درمان و کالاهای اساسی.

۳. اختصاص بخشی از منافع اقتصادی ناشی از توافق به صندوق های رفاه اجتماعی با هدف تقویت بیمه بیکاری، حمایت از کارگران، بازنشستگان و اقشار کم درآمد.

۴. اصلاح نظام توزیع درآمد و مالیات ستانی عادلانه به گونه ای که گروه های برخوردار و سودبرندگان اصلی اقتصاد، سهم بیشتری در تأمین هزینه های عمومی کشور داشته باشند.

۵. ایجاد سازوکار نظارت عمومی و پارلمانی بر اجرای توافق به منظور جلوگیری از انحصار، رانت و تمرکز منافع در گروه های محدود اقتصادی.

حزب اراده ملت ایران تأکید می کند که سیاست خارجی زمانی مشروعیت اجتماعی پایدار خواهد داشت که به بهبود قابل لمس در زندگی روزمره شهروندان منجر شود. معیار نهایی ارزیابی این توافق، نه صرف امضای آن، بلکه میزان تحقق عدالت اجتماعی، کاهش شکاف طبقاتی و افزایش امنیت اقتصادی مردم است.

در پایان، دفتر سیاسی حزب اعلام می دارد که این توافق را فرصت مناسبی برای بازسازی رابطه دولت با جامعه می داند؛ رابطه ای که تنها از مسیر شفافیت، عدالت و پاسخ گویی می تواند به اعتماد عمومی پایدار تبدیل شود.

دفتر سیاسی حزب اراده ملت ایران

۱۴۰۵/۰۳/۲۷



اختلافات جناحی و رقابت‌های سیاسی نباید دستاوردهای ایران از جنگ را تضعیف کند.



مریم کوشکی

را بپذیرند. همین موضوع برای ایران یک دستاورد مهم به‌شمار می‌آید. در حقیقت دیپلماسی توانست چنین دستاوردی را برای کشور رقم بزند. دیپلماسی در طول تاریخ، چه پیش از اسلام و چه پس از آن، همواره در کنار جنگ‌ها و منازعات وجود داشته است. اصل مهم در هر مذاکره این است که طرفین بتوانند به منافع خود دست پیدا کنند. در این چارچوب چنین توافقی در واقع به معنای تثبیت دستاوردهایی است که در میدان به دست آمده است. هر جنگ و هر پیروزی در نهایت باید در جایی تثبیت شود و این تفاهم‌نامه را می‌توان نقطه تثبیت آن دستاوردها دانست.

***از واکنش‌های دیگران نسبت به این توافق چه نتایجی می‌توان درباره این توافق گرفت؟**

طبیعی است که برخی بازیگران منطقه‌ای از جمله رژیم اسرائیل و جریان‌هایی که منافعشان با آن همسو است از چنین توافقی رضایت نداشته باشند، اما در داخل ایران، بخش قابل توجهی از مردم قدردان تلاش‌ها و هزینه‌هایی هستند که برای رسیدن به چنین دستاوردی صرف شده است. مهمترین عامل تثبیت چنین دستاوردی، حمایت مردم و انسجام ملی است. با وجود همه مشکلات اقتصادی و فشارهایی که وجود داشته مردم در موضوعاتی مانند حفظ تمامیت ارضی و منافع ملی همواره با نوعی همبستگی و انسجام عمل کرده‌اند. البته اختلاف‌نظرها در هر جامعه‌ای طبیعی است، اما در موضوعات اساسی، این انسجام ملی اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد. قطعاً در چنین شرایطی، صیانت از منافع ملی و تقویت همبستگی اجتماعی و سیاسی اهمیتی دوجندان پیدا می‌کند این موضوع تجربه مقاطع حساس از دوران دفاع مقدس تا جنگ دوازده روزه با رژیم

نماینده ادوار مجلس گفت‌وگو کرده‌ایم که ملاحظه می‌کنید.

***برخی معتقدند توافق‌نامه‌ای که میان ایران و آمریکا امضا شده، بیش از آن که یک دستاورد باشد صرفاً نتیجه فشارها و شرایط جنگی است. این موضوع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

این توافق‌نامه در واقع یک دستاورد مهم در ادامه همان میدان نبرد و تقابل نظامی محسوب می‌شود. همواره در تجربه‌های تاریخی تأکید شده که دیپلماسی و توافق، ادامه و مکمل میدان نبرد است. مذاکره و توافق‌نامه نه تنها ارزشی کمتر از اقدامات نظامی ندارد، بلکه در بسیاری از موارد حتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا در نهایت دستاوردهای میدان را تثبیت می‌کند. این تفاهم‌نامه یک دستاورد ملی پس از گذر میدان جنگ است. در طول تاریخ، هیچ جنگی وجود نداشته که تا ابد ادامه پیدا کند. همه جنگ‌ها در نهایت به میز مذاکره و توافق ختم شده‌اند؛ بنابراین اگر در چنین شرایطی مذاکره‌ای صورت گرفته و توافقی حاصل شده که می‌توان آن را یک نتیجه مطلوب و یک دستاورد مهم تلقی کرد.

***چرا این توافق را دستاورد مهمی برای ایران می‌دانید؟**

زیرا طرف مقابل، یعنی آمریکا، پیش از این بارها تأکید کرده بود که اگر درگیری نظامی با ایران رخ دهد، می‌تواند ظرف چند روز نتیجه جنگ را به نفع خود پایان دهد و به اهداف مورد نظرش برسد، اما واقعیت این است که چنین هدفی محقق نشد. اکنون همان طرف در جایگاهی برابر با ایران پای میز مذاکره نشسته است. این مسأله نشان می‌دهد که آن‌ها نتوانستند با فشار و زور به اهداف خود دست پیدا کنند و در نهایت ناچار شدند مسیر مذاکره و توافق



نماینده ادوار مجلس در گفت‌وگو با «جریان آنلاین»، ضمن هشدار نسبت به تأثیر مخرب رقابت‌های سیاسی بر حافظه تاریخی دفاع مقدس، تأکید کرد: جریان‌های سیاسی باید مراقب باشند تا منازعات جناحی، ارزش‌ها و نتایج درخشان جنگ تحمیلی را در سایه خود قرار ندهند. ...

جریان آنلاین | همزمان با امضای تفاهم‌نامه فی‌مابین آمریکا و ایران ارزیابی‌ها و اختلاف‌نظرها درباره ابعاد و پیامدهای این فرآیند همچنان ادامه دارد. با این وجود آنچه که همگان بر آن تأکید دارند حفظ وحدت داخلی و حرکت در چارچوب مصالح کلان کشور است، رویکردی که در مواضع مسؤولان ارشد نیز به روشنی دیده می‌شود. همان‌گونه که مقام معظم رهبری آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای نیز در سخنان خود اظهار امیدواری کردند که با وجود اختلاف نظر و برخی ملاحظات بنا به احترام نظر دیگران امضای تفاهم‌نامه بتوان در ادامه به نتایج مفید و در راستای مصالح کلان ملی کشور پیش رفت که به گمان بسیاری از صاحب‌نظران این امر نشان از سعه نظر ایشان است که براساس سنجش دقیق منافع ملی و ارزیابی نتایج عملی تصمیمات صورت گرفته است. قطعاً در حین تداوم مسیر گفت‌وگو و دیپلماسی با هوشیاری کامل نسبت به بدعهدی‌ها، شیطنت‌ها و رفتارهای احتمالی طرف مقابل تصمیمات مقتضی گرفته خواهد شد. در این باره با احمد حکیمی پور،



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

۲۰ تیر

سال ۱۴۰۵



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

۲۰ تیر

سال ۱۴۰۵

صهیونیستی، نشان داده چگونه می تواند به حفظ ثبات، انسجام و پایداری کشور کمک کند. از همین رو در کنار پیگیری روند مذاکرات، بی اعتمادی محتاطانه نسبت به رفتار دشمن و حفظ آمادگی برابر هر گونه بدعهدی، ضرورتی انکارناپذیر به نظر می رسد. واقعیت این است که امروز بیش از هر زمان دیگری ضرورت حفظ همبستگی در جامعه احساس می شود. بسیاری از صاحب نظران و دلسوزان کشور نیز بارها بر این موضوع تأکید کرده اند که همه جریان ها و گروه های سیاسی باید در حفظ این سرمایه مهم ملی نقش ایفا کنند. نباید اجازه داد اختلافات جناحی و رقابت های سیاسی باعث تضعیف چنین سرمایه ای شود. تجربه سال های گذشته نشان داده که کشور در مواجهه با فشارها و محدودیت های مختلف، زمانی توانسته از چالش ها عبور کند که نوعی همدلی و اتحاد در میان جامعه و مسئولان شکل گرفته است. به همین دلیل باید از این سرمایه با دقت و حساسیت محافظت شود، همانگونه که رهبر شهید و مقام معظم رهبری نیز بارها بر اهمیت صیانت از این وحدت تأکید کرده اند.

به نظر شما این همبستگی باید بر چه مبانی و اصولی شکل بگیرد؟

برای اینکه انسجام ملی به صورت پایدار شکل بگیرد، لازم است بر چند محور اساسی تمرکز شود. توجه به منافع ملی از اولویت های ضروری در این راستاست. همه نیروهای سیاسی و اجتماعی باید منافع کشور را در اولویت قرار دهند و از

نگاه های محدود و مقطعی فاصله بگیرند. به علاوه، حفظ تمامیت سرزمینی ایران و یکپارچگی جغرافیایی کشور از دیگر اولویت ها در این حوزه به شمار می آید. چراکه این امر موضوعی نیست که بتوان در مورد آن کوچک ترین تساهلی داشت که باید همراه با تأکید بر شاخص امنیت ملی به طور جدی به آن توجه کرد. قطعاً امنیت کشور پایه ای ترین عامل برای ثبات و پیشرفت است و بدیهی است اگر هر یک از این مؤلفه ها آسیب ببیند در واقع بنیان های اصلی کشور دچار تزلزل می شود از این رو ضروری است که همه جریان ها و نیروها فارغ از اختلافات سیاسی بر سر این اصول به توافق برسند.

به نظر شما نقش رسانه ها در این میان برای حفظ انسجام ملی برای دسترسی بهتر به نتایج این دستاورد چیست؟

بدون تردید رسانه ها به ویژه رسانه های فراگیر، تأثیر قابل توجهی در شکل گیری افکار عمومی دارند. تریبون هایی که در اختیار نهادهای مختلف قرار دارد در واقع متعلق به همه مردم است و باید به گونه ای عمل کنند که این حس را در جامعه تقویت کنند. اگر مردم در عملکرد رسانه ها و تریبون های رسمی رویکردی منصفانه، فراگیر و ملی مشاهده کنند، اعتماد عمومی افزایش پیدا می کند. سرمایه اجتماعی هر کشور تا حد زیادی به همین اعتماد و

احساس همبستگی وابسته است. به نظر من انسجام ملی بزرگ ترین پشتوانه کشور برابر تهدیدها و چالش ها است و اگر این سرمایه تقویت شود، می تواند مانند ابزاری قدرتمند در برابر مشکلات عمل کند. طبیعی است که در هر جامعه ای اختلاف دیدگاه های سیاسی وجود داشته باشد، اما مسئله مهم این است که این اختلافات چگونه مدیریت شود. زمانی که کشور با تهدیدهای خارجی یا فشارهای بین المللی مواجه است، انتظار می رود جریان های سیاسی با مسئولیت پذیری بیشتری رفتار کنند. اگر در چنین شرایطی برخی گروه ها تلاش کنند دولت یا ساختار اجرایی کشور را فقط برای اهداف سیاسی تضعیف کنند، این رفتار عملاً می تواند به سود دشمنان خارجی تمام شود. در حقیقت چنین اقداماتی به نوعی ناخواسته زمینه بهره برداری طرف های مخالف را فراهم می کند؛ بنابراین لازم است همه جریان ها در مواقع حساس مصالح کلی کشور را در نظر بگیرند. قطعاً اگر نقدها در مسیر اصلاح امور و تقویت منافع ملی مطرح شود، می تواند به ارتقای فضای سیاسی و افزایش اعتماد عمومی کمک کند. در این راستا باید رسانه ها به همدیگر طعنه بزنند و با این اقدامات باعث گسستگی شوند. الگوی مسئولین هم یکپارچگی است تا دستاوردهای حاصل از دیپلماسی بعد از میدان نبرد بهره بهینه بگیریم، همان گونه که رهبری هم بر آن تأکید کردند تا در منافع کلان کشور به آنچه برای کشور مهم و مطلوب است برنده میدان باشیم.



جلسه دفتر سیاسی حزب اراده ملت ایران برگزار شد



مریم کوشکی



هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

۲۰ تیر

سال ۱۴۰۵

سیاسی، توسعه پایدار و اقتدار کشور بر آن استوار می‌شود.

در ادامه این بیانیه آمده است که همبستگی ملی به معنای یکسان‌اندیشی نیست، بلکه بر پایه احترام به تنوع دیدگاه‌ها، التزام به منافع ملی و پذیرش قواعد زندگی جمعی در چارچوب قانون شکل می‌گیرد. حاماهمچنین تأکید کرده است که ایران نیرومند، نیازمند توازنی پایدار میان آزادی‌های اساسی، عدالت اجتماعی، حاکمیت قانون و توسعه پایدار است. اعضای دفتر سیاسی حاما همچین آیین تشییع پیکر رهبر فقید انقلاب اسلامی را، افزون بر جنبه‌های دینی و عاطفی، فرصتی برای تجلی همبستگی ملی، بلوغ مدنی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی دانستند و از مردم شریف ایران دعوت کردند با حضوری آگاهانه، آرام، منظم و مسئولانه در این مراسم شرکت کنند

در پایان این بیانیه تأکید شده است که ایران، خانه مشترک همه ایرانیان است و پاسداری از عزت، استقلال، آزادی، امنیت، عدالت و پیشرفت این سرزمین، مسئولیتی ملی و تاریخی بر عهده همه شهروندان است.

وی افزود: هر فرد یا گروهی که نسبت به روند مذاکرات نقد یا نظر مخالفی دارد، باید نقد و پیشنهاد خود را از مسیرهای مناسب به مسئولان مربوطه منتقل کند. طرح علنی اختلافات در رسانه‌ها، در شرایط حساس کنونی، می‌تواند تصویری از دوقطبی داخلی ایجاد کند و زمینه سوءاستفاده طرف مقابل را فراهم سازد.

در بخش دیگری از این نشست، اعضای دفتر سیاسی حزب اراده ملت ایران با اشاره به بیانیه این حزب در پی شهادت رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله‌العظمی سید علی خامنه‌ای، این ضایعه را به ملت شریف ایران، خانواده‌های معظم شهدا، نیروهای مسلح، مراجع عظام، نخبگان، دانشگاهیان و همه ایرانیان تسلیت گفتند.

دفتر سیاسی حزب اراده ملت ایران در این بیانیه تأکید کرده است که ایران امروز، بیش از هر زمان دیگر، به همبستگی ملی، آرامش اجتماعی، گفت‌وگوی مسئولانه، اعتماد عمومی و مشارکت آگاهانه شهروندان نیاز دارد. از نگاه این حزب، سرمایه اصلی هر ملت، انسجام اجتماعی و احساس تعلق به سرنوشت مشترک است؛ سرمایه‌ای که امنیت ملی، ثبات

به گزارش هفته‌نامه اراده ملت، جلسه دفتر سیاسی حزب اراده ملت ایران، حاما، با حضور اکثریت اعضا و به صورت مجازی برگزار شد.

در این نشست، اعضای دفتر سیاسی حزب اراده ملت ایران به بررسی آخرین تحولات مربوط به توافق و مذاکرات ایران و آمریکا پرداختند و ضمن حمایت دوباره از هرگونه اقدام در مسیر تنش‌زدایی و گفت‌وگو، تأکید کردند که هر توافق یا مذاکره‌ای در نهایت باید به گشایش در سفره مردم و بهبود وضعیت معیشتی جامعه منجر شود.

اعضای دفتر سیاسی حاما با اشاره به اهمیت حمایت ملی از مسیر دیپلماسی، بر ضرورت تقویت پشتوانه تیم مذاکره‌کننده کشور تأکید کردند و هرگونه کارشکنی در روند مذاکرات را، به‌ویژه در شرایطی که مسئولان به نمایندگی از کشور در این مسیر حضور دارند، اقدامی غیرمنصفانه و غیراخلاقی دانستند.

علی خلیل‌پور دارستانی، رئیس دفتر سیاسی حاما، در این جلسه گفت: آحاد مردم و گروه‌های سیاسی باید حامی تیم مذاکره‌کننده باشند تا آنان بتوانند با پشتوانه‌ای قوی‌تر، امتیازات بیشتری برای کشور به دست آورند.





هفته نامه غیر برخط
اراده ملت

شماره ۱۰۴

۲۰ تیر

سال ۱۴۰۵

انتصاب اعضای دفتر سیاسی حاما



مریم کوشکی

مسئولانه اعضای جدید دفتر سیاسی، گام‌های مؤثری در مسیر اعتلای حزب، توسعه سیاسی و خدمت به مردم ایران برداشته شود.

دفتر سیاسی، به عنوان یکی از ارکان اصلی تصمیم‌گیری در «حاما»، وظیفه هدایت راهبردی و سیاست‌گذاری‌های کلان حزب را بر عهده دارد و پیوستن اعضای جدید در آستانه فعالیت‌های پیش‌رو، نشان‌دهنده تقویت بدنه مدیریتی این حزب است.

رئیس دفتر سیاسی حزب صادر شد که در آن ضمن تبریک این انتخاب، بر نقش حیاتی بهره‌گیری از نیروهای توانمند و متعهد تأکید شده است. در بخشی از این پیام آمده است: «بی‌شک حضور نیروهای برخوردار از تجربه و اندیشه، سرمایه‌ای ارزشمند برای تقویت هم‌افزایی، تعمیق گفتمان اصلاح‌طلبانه و پیشبرد آرمان‌های حاما خواهد بود.»

حزب اراده ملت ایران ابراز امیدواری کرده است که با تکیه بر خرد جمعی و تلاش

در پی برگزاری جلسه اخیر شورای مرکزی این حزب و رأی‌گیری به عمل آمده، دو تن از اعضای باسابقه حاما به عضویت دفتر سیاسی این تشکل اصلاح‌طلب درآمدند.

بر اساس این تصمیم، آقایان محمدرضا روستایی و پیام فیض با کسب رأی اعتماد از اعضای شورای مرکزی، به ترکیب دفتر سیاسی حزب اراده ملت ایران اضافه شدند.

در پی این انتصاب، بیانیه‌ای از سوی





سازمان آگهی

برای درج تبلیغات خویش، پوستر طراحی شده را
به آدرس پایین ایمیل

Hgolami1367@gmail.com

و یا

به شماره زیر از طریق واتساپ ارسال نمائید

۰۹۳۰۵۴۲۹۵۱۵





تازه های انتشارات حزب اراده ملت ایران

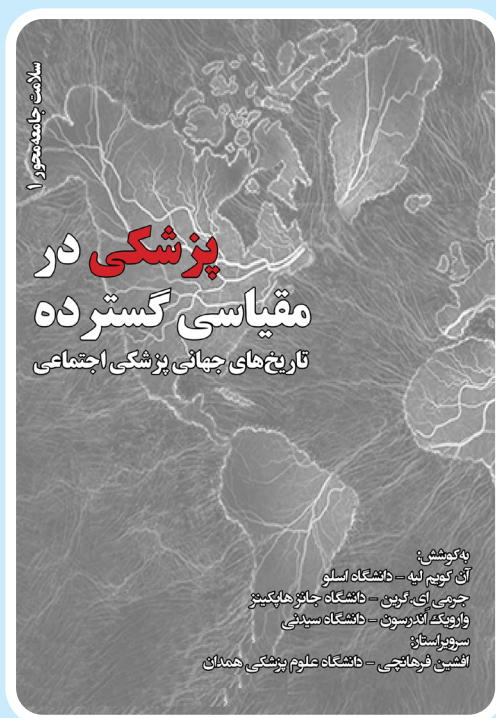
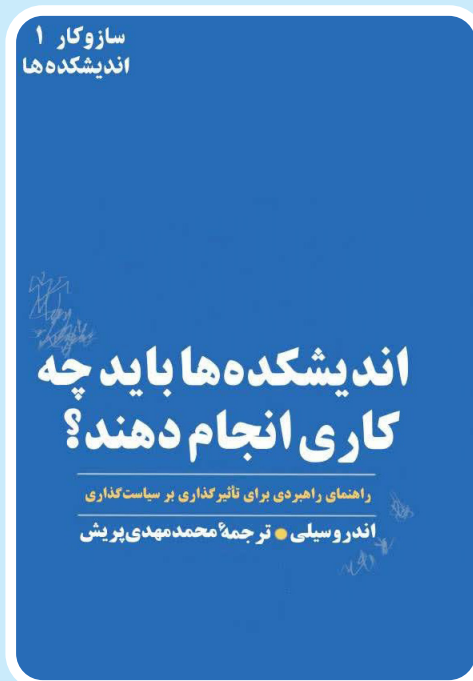
مجموعه سازوکار حزبی

برای تهیه کتاب به غرفه انتشارات در بازار باسلام (www.basalam.com) مراجعه کنید.

نسخه الکترونیکی کتاب ها در سایت طاقچه موجود است.

مسئول فروش انتشارات: ۰۹۳۰۵۴۳۹۵۱۵

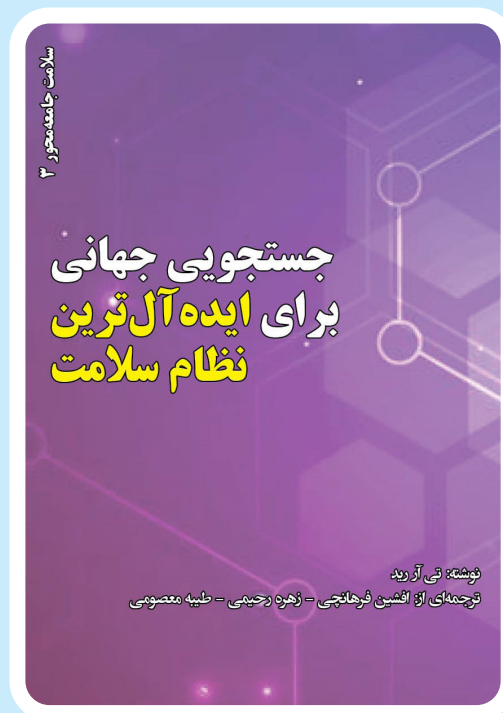
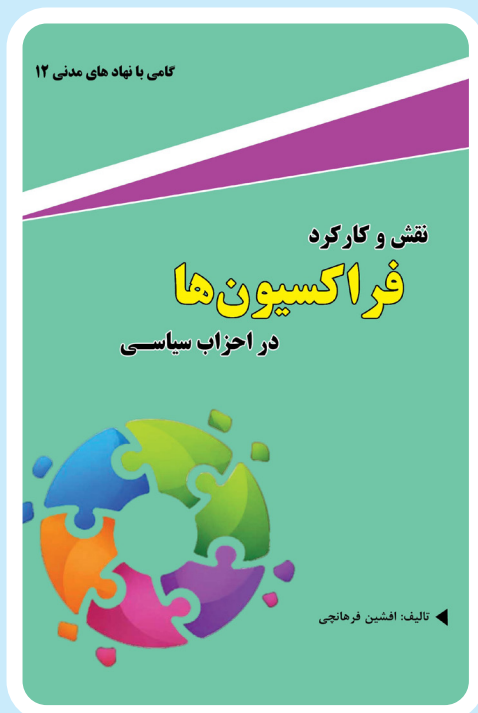
انتشارات حزب اراده ملت ایران منتشر کرده است



برای خرید نسخه کاغذی کتاب می‌توانید با شماره تلفن ۰۹۳۰۵۴۲۹۵۱۵ تماس گرفته و یا در اپلیکیشن باسلام، ترب خرید نمایید.

برای خرید نسخه الکترونیکی کتاب می‌توانید به اپلیکیشن یا سایت طاقچه مراجعه نمایید.

انتشارات حزب اراده ملت ایران منتشر کرده است



برای خرید نسخه کاغذی کتاب می‌توانید با شماره تلفن ۰۹۳۰۵۴۲۹۵۱۵ تماس گرفته و یا در اپلیکیشن باسلام، ترب خرید نمایید.
برای خرید نسخه الکترونیکی کتاب می‌توانید به اپلیکیشن یا سایت طاقچه مراجعه نمایید.